

شب بعد رینولدز و دستپارش مفرور و سر مست در صدد بودند تا مزده این پیروزی را به صورت رمز به اطلاع داری برسانند. رینولدز به انگلستان از طریق بصره چنین گزارش کرد: «مفتخرم گزارش کنم که امروز صبح در ساعت چهار به وقت ایران، نفت در عمق (۱۱۸۰) پا از چاه شماره یک فوران کرد. جزئیات دیگر شامل خلطت و مقدار نفت، متعاقباً اعلام خواهد شد. این نزدیکی راه برای گزارش حادثه بود.

البته نفت حاوی گوگرد خوبی بود و بوی شهد گیاهی می داد. رینولدز با همان پیک نیز با جملات عامیانه تلگراف کوتاهی جهت مخبره از طریق بصره با شتاب ارسال کرده بود. مأمور ارسال و مخبره تلگراف از مسجد سلیمان حدود یک هفته طول می کشید تا به بصره برسد. اما ویلسون ۴۸ ساعت بعد با تظاهر و آب و تاب فراوان تلگرافی را به وسیله اداره تلگرافخانه شوشتر به سرگرد کاکس سر کنسول انگلیس در بوشهر نمود. چون وی رمز تلگراف نداشت، آن را با این مضمون مخبره کرد: «قرات کنید مزبور ۱۰۳۱، آیه (۱۵) سوره دوم و مزبور ۱۱۳۴، آیه ۸۵ سوره سوم و انجیل مقدس را که می فرماید: باری تعالی روغن را از دل خاک بیرون آر و به سیمایم روشنی و بشارت عنایت فرما، و اینکه اولین سنگ آتش زفه در یک چشمه فیاض نفت در مسجد سلیمان»

کاکس کتب مقدس تورات و انجیل را در اختیار داشت و بدین ترتیب توانست کشف رمز کند و از دسترسی رینولدز به نفت پی برد و مطلب را بلافاصله به تهران گزارش کرد و از آن طریق خبر کشف نفت به وزارت امور خارجه انگلیس رسید. البته چندین روز قبل از اینکه پیک پستی رینولدز به بصره برسد. چند روز بعد وزارت امور خارجه انگلستان طی نامه ای به داری نوشت: «از طرف سر ادوارد گری وزیر امور خارجه به ما دستور داده شده تا رسماً به شما ابلاغ نمایم به موجب تلگرافی که از طرف کاردار سفارت انگلیس در تهران مخبره گردیده، مستصدیان و کارشناسان سندیکای شما در ایران گزارش داده اند، چاه شماره یک در عمق ۱۱۸۰ فوتی به نفت رسیده است. هم اکنون رونوشتی از آن پیام تاریخی که روی کاغذ بسیار نازک و محقری نوشته شده در آرشیو «خانه بریتانیا» موجود است.

داری که یک بار در چهار سال قبل با دریافت خبر کشف نفت از چاه شماره یک چیا سرخ از خوشحالی کلاه خود را به بالا پرت کرده ولی چند روز بعد با تکشیدن نفت آن، تمام آرزوهایش نقش بر آب گشته بود، خبر جدید کشف نفت در ایران را با احتیاط مورد بررسی قرار داد. با خود گفت: «اگر این خبر صحت داشته باشد مشکلات ما تمام شده است. اما من به هیچ کس نخواهم گفت تا اینکه این خبر مورد تأیید قرار گیرد.» اما این بار یک امر واقعی اتفاق افتاده بود. رینولدز

به یکی از بزرگترین مناطق نفتی که تا آن زمان کشف نشده بود دسترسی پیدا کرده بود. آقای کلبعلی فرهادی از طایفه نصیر در حفر این چاه شرکت فعال داشتند.

چاه شماره دو هفت روز پس از فوران چاه شماره یک در عمق ۳۰۷۵ متر با فشار گاز بسیار زیادی که قابل کنترل نبود، به نفت رسید و معلوم گشت که ضخامت سنگ معدن مسجد سلیمان بالغ بر ۳۰۰ متر است. چهارده روز بعد در ۱۹۵۳ ماه ژوئن، رینولدز نامه‌ای از لندن دریافت کرد که طی آن شرکت نفت برمه مواقت خود را در مورد پرداخت پیش پرداخت کافی اعتبار جهت ادامه حفاری تا عمق ۱۹۶۰۰ پا اعلام کرده بود. این مواقت نامه در ۱۴۱ ماه مه ۱۹۰۸ م یعنی چهارده روز قبل از رسیدن اولین چاه به نفت منعقد گردیده بود، اما خبر آن بعد از سه هفته به رینولدز رسید. یک ماه بعد سر مهندس رینولدز وقتی فهمید که رؤسای مربوطه وی قبل از اینکه تلگراف او برسد بشارت این پیروزی را بوسیله وزارت امور خارجه شنیده‌اند و خلاصه ویلسون در فرستادن خبر بر او سبقت گرفته بود، اندکی رنجیده خاطر و ناراحت شد.

با فوران چاه شماره یک مسجد سلیمان آشکار می‌شود که ایران دارای منابع ذیقیمتی از نفت بوده و آینده درخشانی در پیش دارد. چند چاه دیگر نیز در همان حوالی با موفقیت حفر گردید که همه آنها حاوی مقادیر معتدله‌ای نفت بوده؛ به این طریق میرهن شد که منطقه نفتخیز وسیع و مهمی کشف گردیده است. آینه صنعت نفت پس از کشف طلای سیاه در مسجد سلیمان و حفر چاههای مولده دیگری که حاکی از وجود ذخایر سرشار این معدن بود تأمین گشت.

در خلال سال ۱۹۰۷ م روابط بین سندیکا و امتیازات نفت و خوانین بختیاری از حالت دوستانه خارج شده بود. اگرچه لوریمر، کنسول انگلیس در ایران اظهار کرده بود که حالت خصومت نسبت به شرکت و سندیکا و یا انگلیس در بین ساکنین محل وجود ندارد، اما از زمان ورود گارد هندوستان به ایران این موضوع موجب نگرانی خوانین بختیاری گردیده. وقتی سردار اسعد در ژوئن سال ۱۹۰۸ م در لندن بود از این بابت از آقای هاردینگ وزیر امور خارجه انگلیس گله‌مند می‌شود که با وجود نیروی بختیاری برای حفاظت از خط لوله و تأسیسات نفتی، شرکت مبادرت به اعزام گارد هندوستان به منطقه کرده است. هاردینگ هم اظهار داشت: بجای تأسف است دولت انگلیس که دوستان خوانین بختیاری هستند مجبور شده‌اند برای حفاظت از اتباع انگلیسی در مقابل طوائف بختیاری از هندوستان گارد اعزام کنند. نگرانی که از طوائف بختیاری مأمور حفاظت از تأسیسات شرکت بودند، چون حقوق آنها از طرف خوانین پرداخت نمی‌شد. غالباً اقدام به خرابکاری و ربودن وسائل شرکت می‌کردند و یا افراد شرکت را تهدید و ایجاد ناآمنی برای آنها می‌کردند. شایع است که یکی از همین نگرانیان وقتی به نزد خان رفته و از

وی تقاضای حقوق نگهبانی کرده، خان به او گفته بود: پدر سوخته! کار به تو داده‌ام حقوق هم از من می‌خواهی؟!۱

تا پایان سال میلادی ۱۹۰۸ منتهی بازگشت گارد هندوستان همواره مورد سؤال قرار می‌گرفت. لوزمر ترجیح می‌داد که گارد را در منطقه نگهدارد. بدین ترتیب در آغاز ماه دسامبر ۱۹۰۸ م هاردینگ وزیر امور خارجه وقت انگلیس به داری چنین نوشت: «با توجه به آرامشی که در منطقه وجود دارد نیازی به حضور گارد نیست و فراخواندن آنها یک مانور تاکتیکی و از نظر سیاسی مهم خواهد بود. چنانچه وجود گارد ادامه داشته باشد هزینه آن را نمی‌توان به حساب مخارج عمومی دولت منظور کرد و باید توسط هیئت رئیسه شرکت پرداخت گردد.» البته پاسخ داری نیز بسیار زیرکانه بود و او با عطف به تأخیرها و ضرورت‌هایی که به علت قطع عملیات شرکت توسط عوامل بختیاری صورت گرفته، اظهار داشته بود که با بهره‌برداری از منابع نفتی در جنوب ایران توسط شرکتی که کارشناسان آن انگلیسی هستند و با سرمایه انگلیسیها فعالیت دارد، منابع بسیار باارزشی از لحاظ تأمین انرژی و سوخت برای دریاداری انگلستان به دنبال خواهد داشت. بنابراین مساعدت دولت انگلیس در نگهداری گارد در منطقه قابل تقدیر خواهد بود. هزینه ماهیانه گارد ۱۷۴/۸۵ لیره بود که حتی نیمه ارزان آن تا پایان ژوئیه ۱۹۰۸-۹۹ م پرداخت گردیده بود.

بهبود روابط با خوانین بختیاری که موجب تسهیل در امر بازگشت گارد هندوستان شد در واقع مرهون فعالیت دکتر بانگ بود. از دکتر بانگ درخواست گردید که برای معالجه فرزند مریض شهاب‌السلطنه به منزل ایشان برود. در نتیجه معالجات وی فرزند شهاب‌السلطنه شفا یافت. رضایت و خوشحالی خان باعث شد که خان بختیاری علاقمند به همکاری با شرکت شود. البته دکتر بانگ و رینولدز دریافته بودند که مشکل اساسی با خوانین بختیاری در چهار حرف ختم می‌شود: «گارده آنها می‌دانستند مادامی که افراد گارد هندوستان در منطقه باشند، خوانین به بازی خود مبنی بر تاوان کردن محل عملیات استخراج نفت ادامه خواهند داد. به همین جهت رینولدز پیشنهاد کرد تا قرارداد نگهبانی بختیارها مورد تجدیدنظر قرار گیرد و پیشنهادات معین و مشخصی در ارتباط با تعداد نیروی انسانی مورد نیاز، ثبت اسامی آنها، گماردن سرنگهبان، تعیین مقدار حقوق و تشریح وظایف آنها انجام پذیرد.

شهاب‌السلطنه این امر را بیک تغییر در سیاست می‌دانست و علاقمند بود که روال گذشته ادامه داشته باشد اما مورد موافقت دکتر بانگ و رینولدز نبود.

خان بختیاری اظهار داشته بود که این انعطاف‌پذیری که از خود نشان می‌دهد بیشتر به خاطر

احترامی است که برای دکتر یانگ قائل است.

مذاکرات برای حل مسئله نگهبانی در «مال امیر» از مناطق بختیاری (مرکز ولایت ایذه) بین دکتر یانگ و رینولدز از یک طرف و شهاب‌السلطنه و سردار بهادر و پسر سردار اسعد از طرف دیگر در خلال روزهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ م. ماه مارس ۱۹۰۹ م. صورت گرفت. لوزینر نسبت به خلوص نیت خاتما مشکوک بود و یاد آور شده بود هرگونه ترتیباتی که با خوانین بختیاری انجام پذیرد در صورتی نهایی و قابل اجرا خواهد بود که چهار نفر از سران ایلات بختیاری آن را امضاء کرده باشند، به ویژه سردار اسعد. در ۱۹۵۱ م. مارس همان سال یک الحاقیه قرارداد نگهبانی امضاء گردید و به موجب آن حق و حقوق نگهبانان مستقیماً توسط سرنگهبان پرداخت می‌شد. قرار شد فوق‌العاده‌ای معادل ۶۰۰۰ لیره از هزینه‌های سال گذشته کاسته شود و حقوق عقب‌مانده نگهبانان تا مبلغ ۲۵۰۰۰ لیره پرداخت گردد. رینولدز که از رویه گذشته حراست و نگهبانی تأسیسات توسط بختیارها نگران بود با اعتقاد این قرارداد امیدوار بود سرآغاز خوبی برای بهبود روابط با بختیارها باشد. در مورد سردار اسعدخان، رینولدز احساس کرده بود که وی خیلی بیشتر از وجود گارد هندوستان نگرانی داشت، تا تجدید قرار داد.

به همین جهت رینولدز اظهار داشت چنانچه قرارداد جدید به مرحله اجرا درآید و مشکلی از طرف بختیارها ایجاد نگردد قول خواهد داد گارد هندوستان را از منطقه خارج کند. کسب موافقت سردار اسعد در مورد اجرای آزمایشی قرارداد جدید برای ۲ تا ۳ ماه، در واقع کار بسیار بزرگ و فوق‌العاده‌ای برای رینولدز بود و ادامه عملیات در حوزه بختیارها را امکان‌پذیر ساخت. پس از حضر اولین چاه نفت در مسجد سلیمان و با گذشت زمان چاههای دیگری در آن منطقه حفر گردید و تاکنون تعدادی از آنها دارای برنامه حفاری است و تعدادی نیز عملاً حفر گردیده است. بعضی از آنها به نفت می‌رسید. تعدادی به آب یا گاز، بعضی نیز اصلاً به نفت نمی‌رسید که امروزه با تکامل روشهای زمین‌شناسی و ژئوفیزیک، تکنیکهای اکتشاف و تولید نفت متحول و متکامل گردیده است. گاز، ماده‌ای که امروز نیز قوی و مهیب محسوب می‌شود از اعماق ۵۰۰۰ پا به سطح چاه نفوذ می‌کند با خلقتی که دارد می‌تواند از یک سطح سخت استیلی ظرف چند ثانیه عبور کند. در زمان رینولدز گاز عامل بسیار خطرناک بود، انفجار آن نه تنها باعث قطعه‌قطعه شدن افراد می‌شد بلکه خلقت زیاد آن به هنگام انفجار موجب مسخومیت و کشش هر چه در اطراف محل نشت گاز می‌گردید.

هنگامی که رینولدز مشغول حفاری اولین چاه نفت در مسجد سلیمان بود لاشه مرده روباه، شغال، پلنگ و در یک مورد گاو در شعاع چند کیلومتری از محل دکل حفاری دیده شده بود. در مواردی

نشت گاز سمی به حدی بود که دائماً ناگزیر بودند بعضی از حفاران را که دچار گاز گرفتگی شده و بیهوش می شدند از گردن گرفته و از محل نشت گاز خارج کنند.

در موقع فوران چاه شماره یک آقای دکتر بلایی الله دادمehوش، بعضی از حفاران خارجی را که دچار گاز گرفتگی شده بودند کمک نموده و آنها را بیهوش آورده، و انگلیسی ها تا هنگامی که در مسجد سلیمان اقامت داشتند، احترام خاصی برای ایشان قائل بودند. بعداً از ماسک ضد گاز استفاده کردند و برای فرار از گاز اقدام به تهیه کپسول فرار کردند که از یک سبد غلظان تشکیل می گردید و در بالای دکل حفاری قرار داشت. حفاران به محض احساس خطر در آن می پریدند و خود را از بالای دکل به پایین می رساندند. یک لحظه استنشاق گاز موجب مرگ می گردید. کسانی که دچار گاز گرفتگی شده باشند احساس خواهند کرد که گاز گرفتگی از طریق نشت گاز محلول در نفت خام چقدر لاجرم و مرگ آور است. انسان یک لحظه زنده است و لحظه دیگر به حالت تزار و جان کندن می افتد. گاز همراه نفت آنقدر سمی و خطرناک است که موجب از بین بردن احساس بوئایی در انسان می گردد. برای تدابیر آن می توان بوی تخم مرغ بگنندیده و تهوع آور را مثال زد. البته حیوانات به علت غریزه طبیعی و علی رغم گرمی شعله های گاز و نفت از نزدیک شدن به این مناطق خودداری می کنند.

رینولدز بعد از آن که اقدام به حفر چاههای شماره یک و دو مسجد سلیمان کرد، وسایل اضافی برای حفر چاه سوم را نداشت از این جهت ناگزیر بود که یکی از دکلها را به محل چاه شماره ۳ انتقال دهد. در ماه سپتامبر سال ۱۹۰۸ م به لندن خبر داد که این چاه نیز به نفت رسیده است. با دریافت این خبر، داری اظهار داشت: «این چاه همه چیز را اصلاح خواهد کرد و وقت آن رسیده است که بالاخره شرکت بزرگ را تشکیل دهیم. شرکتی که باید اکتشاف نفت را بعهده گیرد.» کشف این معدن مهم، مشکلات مالی را فوراً حل کرد و چند ماه بعد ۱۵ آوریل ۱۹۰۹ م شرکت نفت ایران و انگلیس «Anglo-Persian oil company» با سرمایه دو میلیون لیره که نصف آن پرداخت شده بود تشکیل و در لندن به ثبت رسید و این شرکت جانشین شرکت سندیکای امتیازات گردید.

لرد امبرائکونا که در آن وقت ۸۹ سال سن داشت به ریاست هیئت مدیره انتخاب گردید و یک تاجر انگلیسی که سابق مبتدی در تجارت با هندوستان داشت و با شرکت نفت برمه هم روابط نزدیکی داشت و نامش «چارلز گرینوی» Lord Charles Greenway بود به مدیریت عامل شرکت مزبور انتخاب گردید. داری هم به عضویت هیئت مدیره انتخاب گردید و تا هنگام فوت ۱۹۱۷ م این سمت را حفظ کرد.

هجوم برای خرید سهام شرکت به نحو بی سابقه‌ای افزایش یافت. دو شهر گلاسکو انگلستان که ساختمان شرکت نفت ایران و انگلیس در آن محل قرار داشت در تمام طول روز مردم به صورت صفهای پنج یا ده ردیفه جهت خرید سهام شرکت در جلوی بانه ایستاده بودند. ورود به درون بانک امکان پذیر نبود. بعضی از لردها و سرمایه‌دوران انگلیسی جزو متقاضیان سهام بودند. آنها از طریق روزنامه‌نگار روزنامه دیلی تلگراف در مورد گزارش کشف نفت در مناطق نفت خیز ایران چیزهایی شنیده بودند. تنها کسی که از نتایج کشف نفت در ایران زیاد راضی به نظر نمی‌رسید خانم داریسی بود. با دیدن دورنمای شرکت به وکلای خود نوشت: «از این که من بینم نام شوهرم را مطلقاً از یاد برده‌اند و عنوان شرکت به نام داریسی انتخاب نگردیده، بسیار مأیوس شده‌ام!» البته نام داریسی همیشه با مسئله تجارت و غارت نفت در ایران همراه است و حتی وی به سلطان بی تاج و تخت نفت ایران معروف شده بود.

تلاش خانم داریسی برای تغییر نام شرکت ایران و انگلیس به نتیجه‌ای نرسید و اقدامات وی خیلی دیر شده بود. اما داریسی بدون پاداش نبود. همه هزینه‌هایی را که متحمل شده بود به او بازپرداخت گردید و سهام اسمی او در شرکت نفت برمه در آن موقع ۹۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیس بود. نام او در دنیای نفت باقی ماند و شرکت اکتشاف نفت داریسی، شرکتی که داریسی تشکیل داده بود و مناطقی از عراق امروز را حفاری کرد در سال ۱۹۵۷ م. به شرکت انگلیسی «بی پی» British Petroleum تبدیل گردید. این شرکت در واقع به کار کاوش و اکتشاف و تولید نفت در کشورهای مختلف جهان اشتغال داشته است.

داریسی در سال ۱۹۱۷ میلادی، زندگی را وداع گفت در حالی که ارزش سهام نفت او به میلیونها لیره انگلیسی رسیده بود.

باری کار اصلی انجام گرفته بود. کاری که اهمیتش فراوان و کم‌نظیر به حساب می‌آمد و حاصل رینولدز، مسئولیتهای دیگری برعهده داشت که الزاماً هرچه زودتر باید دست بکار انجام آن می‌شد. اقداماتی نظیر احداث خط لوله نفت که از کوهها و بیابانها گذشته و مسافت چهل فرسخ بین این معدن و خلیج فارس را طی کند، تشکیلات نقلیه موتوری، استخدام کارکنان جدید، تکمیل کادر فنی، تهیه و بکار انداختن اولین کارخانه مولد برق، طرح ریزی نخستین سیستم خطوط اجتماعی، مذاکرات و عقد قرارداد با شیخ محمره (خرمشهر) جهت اجاره نمودن اراضی جزیره آبادان برای ایجاد پالایشگاه که نفت خام را تصفیه و جهت ارسال به بازارهای دنیا آماده بنمایند. در آن زمان محدوده مزبور بناحق تیول شیخ خزعل بود.

کشیدن چاه از در خزینه به مسجد سلیمان، همچنین انتخاب محلی مناسب در مسجد سلیمان برای

ایجاد و ساختمان اولین شهرک به منظور سکونت در آن و مهتر از آن تصفیه و تأدیه هرامت لوازمی به خوانین یختیاری، البته حصول به این مقاصد متضمن صرف مبلغ کثیری پول، مدت مدیدی وقت و مقدار مهمی سعی و عمل بود. انجام این کارها همانگونه که ولرد چارلز گرینوی، Lord Charles Greenway اذعان کرده بود، یک موفقیت معمولی نبود و همچنین اظهار داشته بود که رینولدز به حق مردی نیک و شایسته بود و بسیار مشکل است که بتوان با چنین مشخصات و خصوصیات، شخصیتی را نظیر او یافت.

### \* تحولات زمانی شهر در عصر جدید :

بنای نخستین شهر در سال ۱۲۸۵ ش، شمس برابر با ۱۹۰۷ م. با ایجاد چند ساختمان و یک کمپ اکتشافی اتفاق افتاده است. بدین ترتیب که متصدیان و کاشفین معادن نفتی جنوب ایران در آنجا چند ساختمان ساخته و شروع به حفر چاه شماره یک در زمینی که طلای سیاه در زیر آن خفته بود نمودند. هنگامی که چاه اکتشافی به نفت رسید و نفت فوران نمود، پرمایگی و عظمتش توجه مالکان نفتی را جلب نموده و آنان را به آینده‌ای درخشان و پرسود امیدوار ساخت لذا سرگرم انجام اقدامات لازم جهت بهره‌برداری از این منبع عظیم گردیدند.

طلوع دوباره این نخستین شهر پارسیان بعد از گذشت چندین سده در ۱۳۰۳ با تعداد پنجم خرداد ۱۲۸۲ ش. با فوران نفت از میدان نفتون در میانه مسجد سلیمان کنونی، انجام پذیرفت و فورانی که حیات اقتصادی و اجتماعی مسجد سلیمان، ایران و بعد خاورمیانه را دگرگون کرد. ولی این بار بانیان شهر نه شبانان پارسی فرود آمده از کوهها، بلکه فرنگیان شهرنشین و صنعتگر و به اصطلاح مدنیت یافته اما جهانگشا و جهانخواری بودند که از دریاها دور خود را به این سرزمین رساندند. این بیگانگان زیرک به مدد متون تاریخی دریافته بودند که ایرانیان در این محل از نفت و گازی که بطور طبیعی از زمین بیرون رانده می‌شود، استفاده‌های گوناگون کرده و آتش جاودان را در این جایگاه جسته‌اند. پس نمایندگی پی‌گیر و ماجراجوی آنها به نام «رینولدز» انگلیسی موفق شد با انتقال وسایل و تجهیزات لازم و حفر چاه به سرچشمه آتش جاودان پارسیان دست یابد. در آن زمان که بزرگترین میدان نفتی دنیا در مسجد سلیمان کشف گردید، بجز بقایا و خرابه‌های آتشکده‌ای قدیمی، آبادانی و محل تجمع دائمی انسانی دیگری دیده نمی‌شد و تنها به هنگام زمستان ایلات یختیاری از جمله طوائف نصیر، شهنی و باور صاد که مالک اینچل بوده و هستند، چند صباحی را در دامنه تپه‌های نفتون سپری می‌نمودند و با گرم شدن هوا، آنجا را ترک می‌کردند و دیگر تابانیز اثری از فعالیت انسانی در این ناحیه دیده نمی‌شد و پرنده‌ای به پرواز بر نمی‌خاست. با کشف نفت در این ناحیه و بیگران بودن آن، بنای هسته اولیه مسجد سلیمان در مساحتی به حدود یک کیلومتر

مربع با جمعیت ثابتی حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ نفر که به صورت یک کمپ بود گذاشته شد. از این تاریخ بتدریج رو به توسعه نهاد و بصورت یکی از جالبترین شهرهای ایران درآمد.

### \* چگونگی تحصیل اراضی و حفاظت اموال :

موضوع تحصیل اراضی در مسجد سلیمان و امنیت این ناحیه از ابتدا مواجه با مشکلات بسیار گزیدید اراضی مزبور اغلب چراگاه دستجمعی دامهای ایل بختیاری بود که طبق سنت قدیم، متعلق به همه افراد ایل بوده ولی خوانین بناحق خود را مالک شناخته و اجازه نمی دادند که کسانی طبق امتیاز نامه با مالکین حقیقی یعنی طوایف نصیر، شهنی و باورصاد وارد معامله شود. به علاوه ایلخانی و حاج ایلخانی بختیاری خود را نماینده دولت مرکزی معرفی کرده و فقط در مقابل دریافت وجوهی حاضر بودند که امنیت ناحیه را عهده دار گردند.

یکی از کارمندان کمپانی پزشکی بنام دکتر یانگ که در مدت کوتاهی زبان لاری را آموخت و حتی زبان محلی و اصطلاحات آن را نیز فرا گرفت. کمپانی از اطلاعات و زبان فارسی دانستن او و مقام پزشکی وی استفاده می کرد و کارهایی که با متصدیان محلی داشت بوسیله ایشان انجام می داد. برای آنکه روابط شرکت و خوانین بختیاری به نحو مطلوب جریان یابد سه فقره قرارداد با آنها منعقد گردید که تسهیلات بسیاری را در کار شرکت فراهم نمود.

اول :

قرارداد مربوط به سهام شرکت بود که به موجب آن خوانین بختیاری را در امور شرکت سهیم می ساخت. برای این منظور شرکت نفت ایران و انگلیس، یک شرکت تابعه ای بنام شرکت نفت بختیاری با مسئولیت محدود، Bakhtiani - Oil - Company, L. T. d. را در اول آوریل سال ۱۹۰۹ م با سرمایه منتشر شده ۳۰۰۰۰۰ لیره که تا سال ۱۹۲۳ م ۱۰۰۰۰۰ لیره رسید تأسیس نمود. رؤسای ایل بختیاری در سال ۱۹۱۱ م از ۳۸۹۰۰۰ لیره سهام منتشر شده، معادل ۱۱۶۷۰ لیره سهام عادی در شرکت نفت بختیاری داشتند و معادل ۱۶۷۰۸۰ لیره سهام عادی از ۵۹۸۰۰۰ لیره سهام منتشر شده شرکت استخراج اولیه را دارا بودند. لازم به ذکر است که این پولها نمی بایست به خوانین پرداخت می شد؛ بلکه بایست بین سه طایفه مالک اصلی مسجد سلیمان نصیر، شهنی و باورصاد تقسیم می شد. چهار نفر از خوانین که دو نفر نمایندگان حاجی ایلخانی و دو نفر دیگر نمایندگان ایلخانی بودند از طرف سایرین نمایندگی داشتند که عواید سهام را هر سال گرفته و بین دیگران تقسیم نمایند. بعدها با قدرت یافتن رضا شاه و اقتدار بیشتر دولت انگلیس، خوانین بختیاری که درآمد فراوانی داشتند، سهام شرکت نفت بختیاری خود را در خرداد ماه ۱۳۰۷ (ژوئن ۱۹۲۹ م) از دست دادند و شرکت آنها ضمیمه شرکت بهره برداری



اولیه گردید و دوازده هزار سهم خوانین هم تبدیل به سهام شرکت بهره‌برداری اولیه شد.  
دوم:

قراردادی راجع به خرید اراضی بود که هر ساله شرکت اراضی مورد لزوم را که در حدود خاک  
بخیاری نیاز داشت از ایلخانی و حاج ایلخانی به قیمت معینی خریداری می‌کرد و این دو که خود  
را نمایندگان دولت می‌دانستند، متعهد بودند وجه آن را به صاحبان حقیقی بدهند و اگر اراضی  
متعلق به یکی از خوانین بود، وجه آن را باکم و کسر کردن معمول خودشان به او می‌پرداختند و  
اگر خانی پیدا نمی‌شد که خود را مالک اراضی مزبور معرفی کند قیمت اراضی جزو درآمد  
ایلخانی و حاج ایلخانی محسوب می‌گشت.

سوم:

قرارداد درباره حفاظت محل بود که ایلخانی یکی از خان‌زاده‌ها را به عنوان سر مستحفظ شرکت  
معرفی می‌کرد و عده‌ای مستحفظ و تنگچی بدین منظور در اختیار او می‌گذاشت. شرکت حقوقی  
به سر مستحفظ، مستحفظ و تنگچیان می‌پرداخت و آنها امنیت ناحیه را حفظ می‌کردند و سالی  
سه هزار لیره هم به ایلخانی می‌داد. این سر مستحفظ ضمناً حاکم محل بود و در همه کارهای  
حقوقی و جزایی، به رسم قدیم معمول در ایل عمل می‌کرد. در ابتدا کمپانی نفت، پست سر  
مستحفظ ناحیه را به آ. سلطان لاضیانی از طایفه نصیر محول کرد، ولی بنا به غللی او پذیرفت،  
پس داراب خان ایلبگی، مرتضی قلی خان بیصصام، محمد کریم خان ایلبگی، اسماعیل خان  
زراسوند، ناصر قلی خان اردلان و وثوق همایون اصفهانی، سر مستحفظ و حاکم مسجد سلیمان  
شدند. مستحفظین محلی آ. پیلر اعتدالی از طایفه شهنی، آ. حیدر سامانیان و آ. محمد نصیر  
سامانیان از طایفه باور صاد بودند، البته در نمیی هم عده‌ای از بزرگان طایفه علاسوند، مستحفظ  
اموال شرکت در آن ناحیه بودند. در محله بی‌بی‌یان مردم جهت رفع مشکلات خود به مستحفظ  
آنجا یعنی ملک حسن اوزک مراجعه می‌کردند.

تا سال ۱۳۰۳ ه. ش. اداره نظام شهر بدست خانها بود و مقر این خوانین هنوز هم در بالای یکی از  
تپه‌های شمالی مسجد سلیمان دیده می‌شود که بعد از این تاریخ به پاسگاه ژاندارمری تبدیل شده  
و در گذشته به برج خانی «دارالحکومه» معروف بود.

اینجا برقرارکنندگان نظم شهری بودند و با مسئولان و نمایندگان شرکت داری رابطه داشتند. برج  
خانی در اطراف دکل بزرگ محله پشت برج واقع شده است که به دستور داراب خان ایلبگی،  
دارالحکومه نامگذاری شد. قرارداد سوم تا موفقی که نفوذ حکومت مرکزی در خوزستان مستقر  
نشده بود به قوت خود باقی بود ولی بعدها با ایجاد ادارات دولتی نظیر ژاندارمری و غیره،

خود بخود از میان رفت، لکن پرداخت سالی سه هزار لیره مدتها پابرجا بود. در زمانی که آ. بیلر،  
 آ محمد نصیر و آ. حیدره در گرمای طاقت فرسای تابستان در مسجد سلیمان صرفاً بعنوان مستحفظ  
 بودند و کمتر کسی در این هوای گرم در خوزستان می ماند؛ آ. میرزاقلی اشرف زاده (پدر بزرگ  
 نویسنده) و همین طور آ. جواد فرهادی معروف به جوادخان بختیاری از طایفه نصیر (دایی  
 نویسنده)، حاکم گیلان و مازندران بودند و لباس پرافتخار سرداری بر تن داشتند.

در زمان حکومت داراب خان بر مسجد سلیمان، هر کسی که بجای «دارالحکومه» لفظ «برج» را بر  
 زبان جاری می ساخت؛ می بایستی ۲ ریال جریمه پرداخت کند و اگر چندین بار می گفت «برج»  
 مجازات وی افزون تر می شد. خوانین اینگونه رفتار را در پیش می گرفتند تا مردم را بیشتر مطیع  
 نمایند. لازم به ذکر است که دو ریال آن موقع، دقیقاً برابر با پنج هزار تومان فعلی است.

### آبادان، جزیره گنج:

جایی که قرار بود پالایشگاه در آن احداث شود قابل تصور نبود. آبادان دو آن موقع جزیره  
 لم بزرج و خشکی بود که بطور پراکنده آثار کشت در آن مشاهده می شد. از نظر چگونگی پیدایش  
 این جزیره باید گفت که آبادان جزیره ای دلتا مانند است که تائده آن بطرف خلیج فارس و رأس  
 آن به جانب خرمشهر قرار دارد. تحقیقات زمین شناسان نشان می دهد که آبادان در روزگار قدیم  
 وجود خارجی نداشته است و در وسعت یک یا دو میل مربع در هر سده از زمان از زیر آب بالا  
 آمده و بدین ترتیب وجود خارجی پیدا کرده است و در بین رودخانه های اروندرود و بهمشیر  
 در حالی که رودخانه کارون در قسمت علیای آن کانالی که قرنها پیش از این حفر گردیده است،  
 قرار دارد. اروندرود از بهم پیوستن آب رودخانه های فرات و کارون تشکیل شده و رودخانه ای  
 بزرگ و پر آب بوجود آورده است.

کشف نفت نه تنها اهمیت ایجاد رابطه باخانهای بختیاری را به دنبال داشت، بلکه مذاکره با  
 شخصیت دیگری را طلب می نمود.

شیخ خزعل معروف به شیخ محمره، رئیس طوائف عرب زبان که در سر، هوای استقلال داشت و  
 در حوزه خود و اطراف دهانه اروندرود، از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه عظم خودمختاری را  
 برافراشته بود.

آندرو کمپل، A. Campbell مدیر عامل پالایشگاه «رانگون» Rangun در برمه اقدام به انتخاب  
 محلی جهت احداث پالایشگاه در مردابهای جزیره آبادان در جنوب (خرمشهر) در  
 دیسامبر سال ۱۹۰۸ م نمود. در اواسط سال ۱۹۰۸ م قبل از اینکه رینولدز ایران را به قصد  
 انگلستان جهت گنواندن مرخصی ترک گوید، اشاره کرده بود که امکان تحصیل زمین در جزیره

آبادان از شیخ خزعل وجود دارد. در واقع او بود که در بازگشت از مرخصی توصیه نمود موضوع گرفتن زمین برای پالایشگاه دنبال گردد. امید می‌رفت که زمین از شیخ خریداری شود و این کار به طور پنهانی صورت گیرد تا موجب ایجاد مسائلی از نظر قیمت واقعی زمین نگردد. در اواسط فوریه سال، هیچ‌گونه دستور قاطعی از لندن دریافت نشد. علیرغم مخالفت‌هایی که از طرف «هامیلتون» Hamilton مدیرعامل شرکت نفت ایران و انگلیس در گلاسکو می‌شد وینولدز از توصیه‌های لوریمر، کنسول انگلیس در ایران که در تماس با سرگرد کاکس در بوشهر بود استفاده می‌کرد. چون کاکس کاملاً درگیر مذاکرات موقتیت آمیز با شیخ خزعل بود. بنابراین توصیه‌ها و برداشتهای او از اوضاع و وضعیت شیخ خزعل قابل استفاده بود. وی معتقد بود باید از اعمال اقدامات مخفیانه خودداری کرد. و اظهار می‌کرد که شیخ به زودی سرش را از زیر برف بیرون خواهد آورد و به نیت واقعی انگلیسی‌ها واقف خواهد شد. وینولدز معتقد بود که مذاکرات باید آشکارا باشد و شرکت نیز باید با صداقت با شیخ رفتار نماید و از مساعدت‌های دیپلماتیک انگلستان اطمینان داشته باشد تا به هنگام عقد قرارداد حتی الامکان هباراتی که مورد نظر است در متن قرارداد گنجانده شود.

مذاکرات با شیخ خزعل در سه مرحله انجام گرفت. ابتدا در ۲۳ آوریل ۱۹۰۹ م. مصاحبه‌ای دوستانه با شیخ رئیس، مشاور ارشد و پیشکار شیخ خزعل که می‌توانست در پیشبرد و یا عدم موفقیت مذاکرات تأثیر بسیار داشته باشد صورت پذیرفت. شیخ رئیس از مزایای پیشنهادات شرکت آگاهی داشت و برای نیل به اهداف خود تقاضای هزار سهم یک لیره‌ای داشت. در اواخر آن روز وینولدز با شیخ خزعل ملاقات کرد. شیخ خزعل علاقمند به اجاره دادن زمین پالایشگاه بود و مایل به فروش آن نبود. در مقابل ۱۲۰۰ لیره‌ای که وینولدز پیشنهاد کرده بود او تقاضای دو هزار لیره برای زمین به مساحت ۱۴۰ هکتار در آبادان داشت. احتمالاً هزینه حفاظت از آن نیز به عهده شرکت باشد. وینولدز به لندن گزارش نمود که احتمالاً مبلغ ۱۵۰۰ لیره مورد موافقت شیخ قرار خواهد گرفت و تأکید کرد قرارداد باید قبل از تشکیل شرکت ایران - انگلیس منعقد شود زیرا ممکن است باعث افزایش مبلغ اجاره زمین پالایشگاه گردد. ۱۵ مه ۱۹۰۹ م. سرگرد کاکس با شیخ خزعل ملاقاتی داشت و به نتیجه مطلوبی جهت عقد یک قرارداد رسمی و جامع رسید. شیخ خزعل نیز آماده تأمین احتیاجات شرکت چه به طریق اجاره سالیانه زمین براساس هزار لیره و یا اجاره دهساله بر اساس ۶۵۰ لیره در سال و پیش پرداخت ده سال اجاره موافقت داشت. به هر تقدیر، شرکت موافقت‌نامه مورد دلخواه خود را با شیخ منعقد کرد. البته این قرارداد به سادگی منعقد نگردید. زیرا حضور شرکت، شیوه سستی زندگی مردم و توازن سیاسی را

در منطقه برهم زده بود.

### نخستین خط لوله نفت :

کار مهم دیگری که باید به فوریت انجام می‌گرفت برنامه‌ریزی جهت یک خط لوله به طول ۱۳۰۰ کیلومتر از میان تپه‌ها و دشتهای مختلف مسجد سلیمان و امتداد آن تا خلیج فارس بود و می‌بایستی در سواحل خشک خلیج فارس نیز محلی برای احداث پالایشگاه در نظر گرفته شود. مشکلات، هم اجرایی و هم مدیریتی بود.

ویلسون همکار ریتولندز این مشکلات را در یک جمله خلاصه کرده بود: وضعیت یک شرکت که تحت یک امتیاز نفتی از سوی دولت (ایران) کار می‌کند بی‌شک ادامه کار آن بستگی به پرداخت سرقفلی به مقامات محلی و ایالتی (حربها و بختیاریها) دارد و همچنین حمایت‌نظامی و اخلاقی شخص ثالث (انگلستان و هندوستان) با اداره مرکزی آن در گلاسکو انگلیس لازم است، زیرا که با وزارت امور خارجه (در لندن) مراد دارد و اداره اتباع بیگانه آن در سیسلا (Sisla) از طریق افسران محلی در ایران میر است.

در ایام قدیم از خط لوله نیز برای حمل و نقل مایعات استفاده می‌گردید. مشهور است که در هفت هزار سال پیش، چینی‌ها خطوط لوله‌ای از خیزران درست کرده و آب را از آن عبور می‌دادند. آشوریها، مصریها، یونانیها و رومی‌ها لوله‌هایی از گِل پخته می‌ساختند و تنبوشه‌ها را پهلوی یکدیگر گذاشته، از آن خط لوله‌ای درست می‌کردند.

در سال ۵۲۵ قبل از میلاد کامبیز پادشاه ایران در موقع حمله به مصر، خط لوله‌ای طولانی برای رساندن آب به ارتش خود در بیابانهای بی‌آب و علف ایجاد کرد که در تاریخ معروف است. این خط لوله از پوست گاو و گاو میش بود که آنها را به یکدیگر دوخته بودند و آب از وسط آن جاری بود. اولین خط لوله نفت جهان دو سال بعد از حفر اولین چاه در آمریکا ساخته شد و این لوله از چوب ساخته شده و طول آن در حدود ده کیلومتر بود. چهار سال بعد اولین لوله نفت که از آهن ساخته شده بود و قطر آن پنج سانتیمتر و طول آن هشت کیلومتر بود در آمریکا ایجاد شد. برای احداث خط لوله اولیه در ایران، لوله‌ها را به یکدیگر پیچ می‌کردند و آنها را در گودالی که در زمین حفر شده بود گذاشته و برای این که زنگ به لوله تأثیر نکند اطراف لوله را با پارچه یا نم و یا چیز دیگری که آلوده به قیر باشد و از سرایت آب و نم جلوگیری کند می‌پوشاندند و بعد با خاک، روی گودال را مستور می‌کردند.

برخی اوقات هم جریان الکتریکی در لوله‌ها می‌فرستند که از خوردگی و زنگ‌زدن محفوظ بماند. ضمناً برای حفظ لوله از تأثیر حرارت و سرما در طول سال، لوله‌ها را کج و غیر مستقیم قرار

می دهند که لوله ها در اثر انبساط و انقباض آسیبی نبینند.

برای تعیین مسیر خط لوله، شرکت شخصی را به نام «چارلز ریش» Charles Ritchie به ایران اعزام داشت. «ریش» مانند اغلب پیشتازان خود که گویی برای قرن‌ها از انگلستان خارج می شدند و به دورترین گوشه جهان می روند. یک اسکاتلندی پر طاق است. او در استخدام مؤسسه بزرگی به نام «جی. اند. ژ. ویر» G. & J. Weir در گلاسکو بود و در قرار دادن خط لوله نفت در برمه تجربه داشت. بررسی و نقشه برداری وی آنقدر دقیق و ماهرانه بود که در سال ۱۹۰۹ م. مسئولیت احداث خط لوله نفت در ایران به وی داده شد. اگرچه شاهد احداث و بهره برداری از این خط لوله بود اما سرانجام کار به قیمت جان او تمام شد. ویسئون او را یک انسان برجسته و فوق العاده که نظیر وی را کمتر دیده بود توصیف کرده است. مردی قدبلند و سرخ گونه با دستهای سنگین و پهن. متهور و پُراثرزی. غالباً اهل دعوا و مراءعه با اخلاق نامعین. با افراد مافوق خود حالت جنگجویانه و پرخاشگرانه داشت. تصمیم قاطع داشت تا قبل از مدت زمان موجود پروژه احداث خط لوله را به پایان رساند.

وقتی رینولدز در انگلستان بود مانند نجیب زادگان انگلیسی ابروهایش را رنگ می زد. از عینک تک شیشه ای استفاده می کرد و همیشه با نشانهای سلطنتی ظاهر می گردید. اما به هنگام کار سخت گیر و جدی بود. ریش هم دست کمی از رینولدز نداشت. اصلاً مشروبات نمی خورد سیگار نمی کشید. تب یک سرگرد را داشت که تحمل دیدن هیچکس را که کاری انجام نمی داد نداشت و تنها کلمه ای که از زبان فارسی می دانست کلمه «یالا» به مفهوم زودباش بود که همیشه به کار می برد. بهترین منزل را در اهواز اجاره و آن را با میلان خیلی خوبی تزئین کرده بود صاحب یک اتومبیل «دارا ک» Darracq با قدرت ۱۴ اسب بخار بود که در آن موقع در میان ساکنان محل بسیار جلب توجه می کرد، و در واقع اولین ماشینی بود که به منطقه وارد شده بود.

یک قایق (دوبه) خیلی خوب که نام آن را «تیم» Thames گذاشته بود برای شکار، ماهیگیری و تفریح بر روی رودخانه کارون خریداری کرده بود. او یک شخصیت استثنایی بود و انسان از کارهای وی احساس تعجب و دلگرمی می کرد. بعدها تقاضای یک هواپیما کرد. البته تخیلات او در مورد هواپیما بیشتر از پرواز آقای «بلریو» Blériot بر روی کانال مانس نشأت گرفته بود که در آن زمان موضوع روز بود. در واقع هواپیمای مورد تقاضای وی نیز از همان مدل بود.

اطلاعات «ریش» در مورد پرواز صفر بود. می خواست از طریق مطالعه کتاب دستورالعمل پرواز که همراه هواپیما ارسال شده بود پرواز را یاد بگیرد. او با خود گفت «باید پرواز کنم». یک روز در منطقه شنی اطراف اهواز شروع به حرکت کرد و ناگهان خود را در آسمان دید. معلوم نبود این

پرواز یا نصب اولیه بود یا غیر. چند لحظه بعد هواپیما سرنگون شد. موتورها آن به یک سو پرت شد و روغن آن به سرتاپای او ریخت. در این لحظه ریش فریاد می زد: «کسی دورین بیآورد و از من در این حالت عکس بگیرد.» بعداً موتورها هواپیما را باز کرده و برای مدتی آن را در انبار خود نگهداری می کرد، که سرانجام آن را به لندن ارسال داشت و در تالار ورودی ادارات مرکزی شرکت نفت انگلیس به عنوان آثار و خاطرات آن سالها نصب گردید.

مهندس جوانی که با آقای ریش کار می کرد شخصی به نام ژ. الف. جیمسون، J. A. Jameson بود. او نیز یک اسکاتلندی پرکار بود. جیمسون که تلفظ اسکاتلندی آن «جاماسون» Jamason است ۲۴ سال داشت ۶ سال به عنوان کارآموز در کارهای کشتی سازی مشغول کار بود و از زمره ۶ نفری بود که در استخدام شرکت درآمد بود. با همان کشتی که ریش به منحل کار خود به ایران مراجعت می نمود مسافرت می کرد. جیمسون و همکارانش از ناحیه بصره به ایران آمده بودند و مدتها در قرنطینه خرمشهر بازداشت و مجبور بودند روی زمین بخوابند. بعد از ترخیص از قرنطینه با یک دونه که دائماً به این سو و آن سو می رفت و بعضی از مواقع هم به گل می نشست با استفاده از رودخانه کارون از خرمشهر به اهواز آمدند. حقوق آنها چهار لیره در هفته بود. ریش از جیمسون خورش آمده بود. او وسایل نقشه کشی خود را نیز به همراه داشت و تنها کسی بود که می توانست از نقشه های اولیه ریش نسخه هایی تهیه کند. ریش یک خط نازک به نشانه محل عبور خط لوله بر روی نقشه کشید و هر دونه کمی یک قطب نمای مشوری، صبح زود فردای روز پس از ورود به اهواز شروع به علامت گذاری محل احداث خط لوله کردند. چوبهایی که بر روی آنها چلوارهای فلیمکار بسته و به شکل پرچم درآمده بودند در فاصله یک کیلومتری از همدیگر بوسیله چکش چوبی در زمین فرو می کردند. جیمسون در نخستین روز از ورودش به اهواز علیرغم این که هیچگاه در زندگی سوار بر اسب نشده بود، ۲۵ کیلومتر اسب سواری کرد. یک انسان سالم با انرژی و خوش خلق بود و می توان گفت یکی از بهترین افراد گروه ریش محسوب می شد. حتی بهتر از آقای ریش در رتق و تقی کارها و مدیریت کارکنان تسلط داشت. وقتی که جیمسون برای اولین بار تپه هایی را که خط لوله می بایست از روی آنها عبور داده شود مشاهده نمود و سختی کار را دریافت، خوشحال بود که قراردادش فقط برای یک سال در ایران منعقد شده است. اما او هجده سال در ایران ماند و به عنوان یک مدیر پس از ۳۶ سال خدمت از شرکت بازنشسته گردید. او مشهور به آقای ژ. الف. بود.

تپه ها و کوههایی که در آغاز موجب نگرانی ریش و گروه وی می شدند و دارای ارتفاعاتی به بلندی ۴۰۰ متر بودند و چلنگه صیاف را از جواهل رودخانه تمبی در مسجد سلیمان، محلی که

خطوط لوله باید، از آنجا احداث شود جدا می‌گردند، در واقع حوزه مأموریت آنها را تشکیل می‌دادند و مسیر خط لوله در آن پستی و بلندیها باید معین می‌شد، نیروی کارگری راه، هشایر بختیاری تشکیل می‌دادند که از روستائینی بودند که تنها با بیل و کلنگ آشنایی داشتند کارگران صبح که به سر کار می‌آمدند، تفنگهای خود را در یکجا قرار می‌دادند و یک نفر را مأمور نگهبانی آنها می‌کردند، سپس مشغول کار می‌شدند به هر تقدیر کارهای فوری زیادی بود که باید انجام می‌گرفت. کشتی «آنا تونگا» Anotonga قرار بود به آبادان برسد و حامل لوله‌هایی به قطر ۸ و ۶ اینچ برای خط لوله آبادان - مسجد سلیمان بود. وسایل تلبه‌ها که از شهر «ویر» Weir انگلستان ارسال شده بود باید از کشتی تخلیه می‌شد در آن موقع هیچگونه اسکله و یا پاراندازی در آبادان وجود نداشت اما کارگزاران کشتی راتی بنگ طرح ابتکاری با استفاده از یک کشتی ۷۰۰ تنی به نام «دینا» Dwina پیاده کردند.

دینا، یک کشتی قدیمی در ساحل شرقی بصره بود که محمولات خرمای را از بندر بصره به کشتی‌هایی که نمی‌توانستند وارد ساحل شوند حمل می‌کردند. قرار بود که این کشتی را در ساحل دریا در آبادان غرق کنند و لوله‌ها بر روی خرشته آن تخلیه گردند و از آنجا از روی چوبهای کلک (کرجی) به ساحل غلتانده شوند. مناسبانه ساحل دریا در منطقه‌ای که قرار بود کشتی را در آنجا غرق کنند شیب‌دار و سطح آن پایین بود. و کشتی پس از غرق شدن به زیر آب فرو رفت و در محل مورد نظر قرار نگرفت. طراحان این فکر تسلیم قهر طبیعت نشدند و به کاپیتان «گری فیت» Captain Griffiths دستور دادند که طرح خود را اجرا کند. کشتی را از زیر آب بیرون آوردند و سپس آن را پُر از گِل و شن کردند و آن را در نقطه‌ای به فاصله ده متری از ساحل غرق کردند تا فشار آب بتواند آن را جابجا کند. یکی دو روز بعد موج نسبتاً بلندی خرشته آن را شست و سطح آن را پُر از آب کرد و کشتی در عمق ۱۵ متری در کف ساحل فرونشست.

عینم وجود امکانات یکی از مشکلات مهم دو روزهای اولیه کشف نفت بود. در مقام مقایسه می‌توان مشکلات کمک به روسیه در ۳۰ سال بعد از کشف نفت در ایران را ذکر نمود. «داویدسون» Davidson و «گری فیت» که با همکاری یکدیگر کشتی دینا را غرق کرده بودند، تعدادی از دکلهای نوعی بلم را که اهالی محل «شیلای» می‌نامیدند و در آن زمان در منطقه متداول بود، دویدو به هم بستند و در امتداد ساحل در فواصل که کشتی «لیانوس» پیمانگر انداخته بود در آب مهار کردند و با قرار دادن تخته بر روی آنها و مستقر شدن در روبروی دریچه تخلیه بار کشتی و وصل کردن بلم‌ها به واشرهایی که با استفاده از استیل و الوار در ساحل درست شده بود، سکوی مناسبی جهت پهلو گرفتن کشتی ایجاد کردند، وقتی کشتی حامل لوله‌ها یک هفته بعد از

آماده شدن اسکله به آبادان رسید و حامل ۲۴۳۰۰۰ قطعه لوله بود. همه آن لوله‌ها ظرف ده روز به کسکد نیروی انسانی در ساحل آبادان تخلیه شد.

از آنجا که قرار بود خط لوله به موازات رودخانه کارون احداث گردد برای نصب خط لوله از دویه استفاده می‌گردید. در بعضی موارد به علت کم‌صافی بودن رودخانه و عدم امکان استفاده از دویه که به گیل نشسته بود ناگزیر بودند لوله‌ها را تا چند کیلومتر از طریق خشکی حمل کرده و سپس بار دیگر از دویه برای ادامه مسیر استفاده گردد.

لوله‌ها با استفاده از دویه و از طریق رودخانه تا آب گنجی در نزدیکی در خزینه بین شوشتر و مسجد سلیمان حمل می‌گردید. از آن نقطه به بعد خط باید از ستیج کوهها و ارتفاعات تپه‌ها یا شیبهای تند کشیده شود. قهرمانان این عملیات، قاطره‌هایی بودند که از مناطق مختلف سائند، سرزمین بختیاری، یمناد و حتی قبرس خریداری شده بودند و برگردن آنها زنگوله‌هایی آویزان شده بود قاطره‌ها را دویه دو دو کنار هم می‌بستند و به تناسب طول لوله که بر روی پشت آنها قرار داده می‌شد قاطره‌ها را از یکدیگر تنظیم و بدین ترتیب لوله‌ها حمل می‌گردید. البته در این عملیات حمل و نقل، زخمی شدن قاطره‌ها امری اجتناب‌ناپذیر بود. روی هم رفته بیش از ۶۰۰۰۰ قاطر مورد استفاده قرار گرفت. قاطره‌ها در سه اصطبل و در مناطق به‌عنوان در خزینه و تمبی، هر یک به تعداد حدود ۲۴۰۰۰ رأس نگهداری می‌شد.

قدیمی‌ترین پیمانکارانی که قاطر در اختیار کمیانی نفت قرار می‌دادند عبارتند از:

- ۱ - حاج دستم شاران‌زاده، ۲ - کرملایی نظر چالشتزی، ۳ - کرملایی خان بابا زرشتی، ۴ - شهدی عزیزالله امرالی.

وقتی که بالاخره خط لوله احداث شد با مشکل حمل و عبور آن از روی عرض رودخانه به‌شهر در جزیره آبادان مواجه شدند. عرض رودخانه حدود ۲۵ متر بود. برای این کار همه مسیر عرض رودخانه را از شبکه‌های خالی قیر که بوسیله سیم به همدیگر وصل شده بودند و بر روی آب شناور می‌شدند و از دو طرف ساحل رودخانه توسط جرافتال که خود ساخته بودند، چر کردند. بدین ترتیب اقدام به احداث یک پل شناور شد. از آنجا که ارسال نفت به بالای تپه‌ها نیاز به فشار داشت لذا اقدام به نصب پمپهایی در منطقه تمبی در مسجد سلیمان شد که بتواند نفت را در بخشی از ارتفاعات بین راه تلمبه کند و سپس به فاصله هر ۱۰ کیلومتر در دشت تلمبه‌هایی نصب گردید به نحوی که ارسال نفت به آبادان به سهولت انجام پذیرد. این تلمبه‌ها مجهز به صافی (فیلتر) بودند، که می‌توانست از نفوذ اشیایی مانند پارچه، کلاه و در بعضی از مواقع جانورانی چون روباه که در لوله همراه نفت جریان پیدا می‌کردند جلوگیری کند. همه این وسایل و تلمبه‌ها از شهر دویره



انگلستان تهیه می‌گردید. حدود پانزده هزار لیره هزینه این وسائل شده بود.

مبانی که امروز با توجه به هزینه‌های سرسام‌آور بسیار جزئی به نظر می‌رسد، در اواسط سال ۱۹۹۱ م. ریش آزمایشات اولیه را بر روی خط لوله به پایان رساند و اعلام کرد که خط لوله به طول ۱۳۰۰ میل، آماده بهره‌برداری است.

قطر این لوله در جاهای مختلف بین ۴۱ تا ۴۹ اینچ بود. این خط لوله قادر بود سالیانه ۱۰۰۰۰۰۰ تن نفت خام را از مسجد سلیمان به پالایشگاه آبادان که تا آن زمان هنوز آماده نشده بود حمل کند این ولیم در آن ایام قابل ملاحظه به نظر می‌رسید. ناگفته نماند که لوله‌های مذکور دارای آلیاژهای مختلفی بودند که دچار خوردگی و پوسیدگی نمی‌شدند.

طول خط لوله اصلی که معادن نفت مسجد سلیمان را به آبادان و ساحل دریا وصل می‌کرد چهل فرسخ یعنی دویست و چهل کیلومتر بود و قسمت اول آن از دو رشته کوهی عبور می‌کرد که یکی از آنها موسوم به گنج امام رضاع و ارتفاعش از سطح دریا چهار صد زرع بود چون خط لوله از کوه‌های مزبور می‌گذشت، به زمین صاف و مسطح می‌رسید و از پایان همواری عبور می‌کرد که تا ساحل دریا بیست و هفت فرسخ مسافت داشت. نظر به اینکه محصول معادن نفت روز افزون و احتیاج به وسایل حمل و نقل آن رو به تزاید بود، لوله‌ای که شرکت در سنوات اولیه عمر خود با ابزار شهابت و مقاومت کارگران بختیاری و مهارت مهندسين در مقابل مشکلات، کشیده شده بود بتدریج توسعه یافت. برای آنکه بتوان نفت را از کوه‌ها بالا برده و سپس جریانش را در قسمتهای هموار مرتب و منظم نگاه داشت، شرکت چهار ایستگاه تلمبه پر قدرت در نقاطی موسوم به تمبی - ملائانی - کوت عبدالله و دارخوین بنا نمود که فشار کاملی ایجاد کرده و نفت را به آبادان می‌رساند. تلمبه ایستگاههای مزبور از سیستم «خارج از مرکز» و کاملاً موافق اصول علمی جدیدی ترتیب داده شدند و توره محرکه آنها نیز از توربینهای بخاری تحصیل می‌شد. در ایستگاه تمبی نفت سوخت برای تولید بخار مزبور به مصرف می‌رسید و در سه ایستگاه دیگر نفت خام را پس از تجزیه مواد سبک آن بوسیله دستگاههای تقطیر کوچک، برای سوخت بکار می‌برد. ظرفیت روزانه تلمبه‌ها ۱۰۰۰۰ بشکه و حداکثر فشار آنها ۱۸۰۰۰ پوند بر اینچ مربع بود.

جیمسون باید زنده می‌ماند تا منطقه نیم زرع و خشک جزیره آبادان را که در آن موانع حاوی از سکه، اما در سال ۱۳۵۵ ه. ش. دارای جمعیتی حدود ۱۷۵۰۰ نفر شد مشاهده کند. ریش یکی دو سال بیشتر در آن منطقه نماند. در سال ۱۹۶۴ م. در عنوان زندگی به سرخک مبتلا گردید. بعضی‌ها از این بیماری نجات پیدا کردند و زنده ماندند. ریش در حالی که آینه‌های بدست داشت تا صورت خود را در آن ببیند، صورت خود را به طرف دیوار اطلاق برگردانید و در آن

حال زندگی را بدروغ گفت. ویش یکی دیگر از قربانیان سرخک و بیماریهای متداول مانند طاعون بود که امروزه مبتلا شدن به آن و چنین بیماریهایی و تلف شدن از آن به فکر هیچ اروپایی که در دورترین نقاط عالم زندگی می‌کند نمی‌رسد. آقای «جکسون» Jackson رئیس مهندسين شرکت و یکی از مشورتهای قدرت و انرژی در آن روزهای آغاز فعالیت نفت، خاطرات گذشته خود را در سال ۱۹۱۱ م. بازگو می‌کرد و به یاد می‌آورد که: «با در جنوب ایران شیوع پیدا کرده بود و آقای جیمسون شنبه را با یک همکار شام می‌خورد و شب دیگر در تشیع جنازه وی شرکت می‌کرد. گرمی هوا به شکلی که امروز مورد توجه است نبود، بلکه بسیار طاقت‌فرسا بود. حرارت خورشید بر روی سطح زمین تا ۱۸۰ تا ۱۸۵ درجه فارنهایت می‌رسید. به هر تقدیر علیرغم این گرمی جیمسون ۱۸ سال در ایران بود که البته دچار هیچگونه بیماری بدی که جان او را به خطر اندازد نشده جیمسون به خاطر دارد که در بعد از ظهرها همانند ایرانی‌ها برای کاهش حرارت آفتاب به غارها و یا زیرزمینها دو مسجد سلیمان و آبادان پناه می‌برد.

خط لوله باطی مسیر پرپیچ و خم بر روی تپه‌ها و از میان دشتها کشیده می‌شد. نقطه حساس اوج تراژدی بهمنیات جز مناطق نفتخیز نمایان می‌گردید. لحظه بزرگ برای رینولدز و گروه بینانگذازان نفت که با سختی فوق‌العاده‌ای کار کرده و خطرات و امیدهای بسیاری، روح رینولدز و سایر همکاران او را ساییده و متغیر کرده بود. کار در محل بهمنیات تولید و استخراج نفت متناسب با پیشرفت کار در عملیات احداث خط لوله و پالایشگاه نبود. گزارشات مبنی بر نارسایی پمپ در منطقه عملیات تولید به گوش می‌رسید که قابل اضماعن نبود.

علیرغم تمام مشکلات طبیعی، کار خط لوله نفت در اواسط تابستان سال ۱۹۱۱ م. به پایان رسید اما پالایشگاه آبادان در پایان سال بعد آماده بهره‌برداری شد و انتقال نفت از طریق خط لوله مذکور عملاً امکان پذیر گردید. به عبارت دیگر بهره‌برداری کامل از پالایشگاه در سال ۱۹۱۳ م. انجام گرفت، اولین کسی که مسئولیت اداره شرکت و در آبادان به عهده داشت آقای داویدسون بود. وی مردی ۲۸ ساله و مهندس نیروی دریایی انگلیسی بود. او به اتفاق آقای ویش، مهندس ارشد احداث خط لوله در ایران، دوران کودکی خود را در یک مدرسه گذرانده و بعدها نیز در شهر اوپره انگلستان با هم بودند. داویدسون بخاطر دارد یکبار آقای ویش دو دستگاه قلمبه هوا را که قرار بود در یک کشتی تفریحی نصب شوند و وزن هر کدام تقریباً ۱۲۰ کیلوگرم بود بلند کرد و در کشتی قرار داد. وقتی که داویدسون در سال ۱۹۰۹ م. به آبادان آمد حتی یک سنگ به اندازه مشت انسان در آن محل وجود نداشت. همه جای آن شن‌زار و گیل بود. در اولین نامه‌ای که او برای خانواده‌اش نوشت، محل جدید را سرزمین «آفتاب، گیل، پشه» نامیده بود.

حکمشایی که داویدسون در آن زمان از محل گرفته است نشانگر این موضوع است که سرزمین آبادان صاف و عاری از هرگونه حیوان بود به طوری که در مواقعی که سیل بطور ناگهانی اتفاق می افتاد او ناگزیر بود از بلم استفاده کند و بر روی آب باشد. در این محل قرار بود بزرگترین پالایشگاه جهان احداث گردد. آقای داویدسون برای مدتی تنها نماینده شرکت در آبادان بود. اولین وظیفه داویدسون این بود که اقدام به احداث کوره آجرپزی نماید آجر چه در این مورد موفقیت زیادی کسب نمود و برای تأمین احتیاجات خود ناگزیر بود که از بصره و کراچی آجر به منطقه حمل نماید، معیناً اقدام به طراحی و ساخت اسکله کرد. بعد از چند ماه تعدادی از اعضای پانچریه فنی و اداری شرکت نفت برمه که به شرکت نفت ایران و انگلیس مأمور به خدمت شده بودند، به همراه تعدادی تکنیسیتهای ماهر از پالایشگاه رانگون در برمه به وی پیوستند. با رونق گرفتن کار در آبادان افراد قبائل مختلف از کوهها و کوهپایه های ایران به سوی دشت و جزیره آبادان روان شدند، به نحوی که در پایان ماه مارس سال ۱۹۱۹ م حدود ۸۸۲۴ نفر بر روی لیست حقوق بودند که اکثر آنها در عمرشان بجز چکش، ایزار دیگری را ندیده بودند.

با پیشرفت کارها لازم بود که اقدام به احداث منطهای مسکونی دائمی برای کارگران ایرانی و هندی شود و آنها را جایگزین کلبه های حصیری و چادری کنند. از آنجا که شرکت برای پیشبرد مقاصد خود می بایستی رفاه نسبی کارکنان غیرانگلیسی را تأمین کند اقدام به احداث خانه های کارگری کرد. وقتی که اولین کاری پرنوع دار وارد منطقه شد، پس از آن وسائل لازم بر روی آن بار شد نیروی محرکه آن ۴ مرد قوی هیکل بود. وسائل نثریمی و آسایش زندگی که امروزه کارکنان توقع آن را دارند، در آن موقع وجود نداشتند. بعدها انگلیسی ها توانستند وسایل مزگریمی و تفریح برای خود ایجاد کنند. آنها در دورترین نقاط عالم که زیر سلطه آنان قرار می گرفت سعی می کردند امکانات رفاهی برای خود فراهم سازند. وقتی که نیروهای انگلیسی در آغاز جنگ بین الملل اول وارد ایران شدند بازی گلف را نیز رواج دادند. این بازی برای اولین بار بین تیمهای مشترک ارتش و نیروی دریایی و تیم شرکت نفت برگزار شد. هر وقت تیم شرکت نفت به هنگام اجرای مسابقات مهم در موفقیت باخت قرار می گرفت ناگهان آژیر خطر پالایشگاه به صدا در می آمد و بازی متوقف می گردید. البته مشکلاتی از جمله مسائل کارگری، عدم تأمین مواد، تأخیرها، بیماریها و شورشهای خراشگامی و فصلی در منطقه همواره موانعی برای ادامه کار بودند.

ایام کار در زمستان از دوشنبه تا جمعه و از ساعت ۶ الی ۳/۵ بعد از ظهر بود و در تابستان از ساعت ۶ صبح تا سه بعد از ظهر بود. روزهای شنبه در واقع روزهای اصلی تعطیل بود اما انگلیسی ها غالباً در این روز هم کار می کردند. در روزهای اولیه احداث تأسیسات مسجد سلیمان

ساعات تفریح و وجود نداشت. زندگی بود و تلاش. کارهای زیادی بود که می‌بایستی انجام می‌گرفت. کارکنان خارجی از این که می‌توانستند در آن هوای گرم تابستان اوقات خود را با کار پُر کنند خوشحال بودند.

نامزد آقای داویدسون خانم بیسی Bessie در واقع نخستین زن انگلیسی بود که وارد آبادان شد. در سال ۱۹۱۱ میلادی در گلاسکو آماده حرکت به آبادان شد. تا به همسر آینده‌اش پیوندد و با او ازدواج کند. یکی از هیئت مدیره شرکت در لندن به او پیشنهاد نمود که آبادان جای نیست که یک زن متعهد انگلیسی بتواند در آن زندگی کند و او را از رفتن به آبادان منع کرده؛ اما او مشتاق رفتن بود. از شناس بد او کشتی کردستان که قرار بود با آن به آبادان برود در خلیج بیکی (Biscay) گرفتار طوفان شد و درهم شکست و از بین رفت و او ناگزیر شد با ناراحتی و ناامیدی، باروبند خود را باز کند و از رفتن به آبادان منصرف شود. اما بالاخره دو سال بعد به آبادان آمد پوشیدن بلوز، کمربند، دامن چین دار بلند و کلاه بزرگ و تور صورت در آن آفتاب گرم آبادان برای یک زن اروپایی کسل کننده و غیر قابل تحمل بود اما برای خانم داویدسون لذت بخش بود. در آن موقع نه بیخ بود و نه تهویه مطبوع. وضعیت لباس زن در آن محیط می‌بایستی کاملاً پوشیده باشد. گرینگ سلامت از پای زنی برهنه بوده صدمه چشم به آن خیره می‌شد. خانم داویدسون اهمیتی نمی‌داد که زندگی در آبادان برای یک زن سفید پوست اروپایی خوب است یا بد. داویدسون و همکارانش با اراده بسیار قوی کار می‌کردند. آقایان «گرین وی» Greenway و «هامپتون» Hamilton فرستادگان هیئت مدیره شرکت در آبادان، به لندن گزارش کردند که پالایشگاه تا پایان سال ۱۹۱۵ م. به پایان خواهد رسید. برآوردی که لااقل با تفاوت ۱۲ ماه خوشبینانه به نظر می‌رسید. سه کار عمده می‌بایستی انجام و هماهنگی می‌شد. نصب تأسیسات در مناطق نفتخیز، احداث خط لوله آبادان - مسجد سلیمان و راهاندازی پالایشگاه. متأسفانه این سه کار بزرگ هم‌زمان تلاشها همزمان و با یکدیگر روند مشترک پیش نمی‌رفتند. اختصاصات در انگلستان باعث کندی ارسال وسایل زیادی که برای پالایشگاه لازم بود گردید. آقای ویش رئیس خط لوله، زحمت زیادی در حمل وسایل خطوط لوله متحمل شده بود همه چیز می‌بایستی بوسیله قاطر حمل می‌شد. جاده ارسال و مصالح از آبادان به مناطق لوله قطع شده ماه از سال باز و قابل استفاده بود. برای حمل چند قطعه لوله حفاری به قطر ۱۰ اینچ به محل عملیات در مناطق نیاز به هشت رأس قاطر و چهار روز زمان بود. نیاز به خدمات دکتر یانگ دو پالایشگاه آبادان بطور اضطراری اعلام گردید. شیوع ویلایع

مرگ بسیاری از کارگران هندی شده بود. مقاومت کارگران مسلمان در پیروی از بعضی اقدامات پیشگیری کننده (مانند سوزاندن جسد افرادی که مبتلا به ویامی شدند) موجب بدتر شدن وضعیت مرگه و میر شده بود. کارگران هندی طبق سنت خود با سوزاندن جسد مخالفتی نداشتند اما اگر یک ایرانی مبتلا به ویامی گردید بستگان وی اجازه سوزاندن جسد را نمی دادند.

در ماه مارس سال ۱۹۱۴ م. چاه شماره ۷ مسجد سلیمان که به عنوان تنها پناه نفت جهان از نظر میزان تولید محسوب می گردید تا آنکه تولید آن از میزان ۳۳۴۰۰۰۰ گالن در روز به ۶۰۰۰۰۰۰ گالن افزایش یافت. تولید این مقدار نفت بیش از میزان مورد نیاز پالایشگاه بود و بیش از مقدار ظرفیت خط لوله نفت مسجد سلیمان به آبادان بود. به همین جهت تا آنجا که امکان داشت سعی شد برای کاهش فشار آن اقداماتی انجام دهند ولی بهر جهت تاگزیر بودند روزانه حداقل ۱۰۰۰۰۰۰ گالن از آن را بسوزانند. در همان سال آلابی ولسون در گزارش خود به لندن نوشت: «برای من موجب کمال خوشحالی بود از اینکه می دیدم تلاش هنسکاران دو شرکت موجب ایجاد ضرر در دنیای مهندسی شده است. در مناطقی که هیچ اروپایی تاکنون دیده نشده است، کارکنان خارجی شرکت نفت ایران و انگلیس نه تنها آزادانه سفر می کنند بلکه مورد استقبال نیز قرار می گیرند. مردان قبائلی که در چند کیلومتری از منطقه عملیات نفت در مناطق، سنگ پر تاب می کردند حالا در استخدام شرکت هستند و تجار و مکانیکهای ماهری شده اند. ما شاهد خلق یک انقلاب صنعتی هستیم که به آرامی این بخش از سرزمین ایران را مشغول خواهد کرد.»

تجهیزات پالایشگاه و مناطق نفتخیز و فراهم نمودن وسائل مورد نیاز اعم از فنی و عملیاتی و انجام امور اداری شرکت از ابتدای کار توسط یک شرکت تجاری به نام «استریک اسکات» Strick, Scot. Co. Ltd انجام می گرفت. این شرکت امور اداری و تدارکاتی شرکت نفت انگلیس و ایران را به عهده داشت و مقر آن در خرمشهر بود. مدیران این شرکت بیشتر عضو هیئت مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس بودند و شرکت استریک اسکات هر سال کمیسیون و حق العمل کاری گزالی از شرکت نفت می گرفتند که کارهای اداری آن را در ایران اداره نماید.

پس از آن که نفت مسجد سلیمان استخراج شد یکی از بازرگانان انگلیسی مقیم هندوستان به نام «لورد» Lord که در هندوستان لزوت بسیاری از تجارت چای بدست آورده بود ریاست شرکت استریک اسکات را در ایران به عهده داشت لورد در سال ۱۹۱۴ م. به لندن رفت و پس از مدت کمی به عضویت هیئت مدیره شرکت منصوب گشت. پس از او برای مدت هفت سال شخصی بنام «والپول» Walpol از مأمورین اداره سیاسی هندوستان که از سال ۱۹۰۷ م. تا سال ۱۹۱۴ م. کنسول بار انگلیس در خرمشهر بود ریاست شرکت را به عهده داشت در سال ۱۹۲۱ م. سر

آرنولد ویلسون و آقای جکسن (که بعدها مدیر مقیم شرکت نفت در تهران شد) توأم این مقام را داشتند. تا اینکه سال بعد سر آرنولد ویلسون مسئولیت مدیر مقیم شرکت استریک اسکات را عهده‌دار گردید. در سال ۱۹۲۵ م. که ولرد کدمن، Lord Cadman به ریاست شرکت نفت منصوب گردید، شرکت استریک اسکات نیز برچیده شد.

وقتی که پالایشگاه آبادان شروع به تصفیه نفت کرد، کلیه کارکنان فنی و اداری و بازرگانی شرکت که مشاغل عمده و مسئولیت اداری داشتند همه انگلیسی بودند و کم و بیش کارکنان نسبت اداری انگلیسی‌هایی بودند که هندوستان را دیده و با افکار استعماری عجیب بودند. شرکت برای هموم کارکنان انگلیسی خانه‌های مناسب و راحتی در آبادان و مناطق ساخته و وسایل آسایش را کاملاً فراهم کرده بود. کارکنان هندی و پاکستانی هم در اطرافهایی که به شکل سر بازخانه بنا شده بودند سکنی داشتند ولی برای ایرانیان اهم از کارگر و کارمند معمولی خانه و مسکنی تا آن تاریخ ساخته نشده بود و آنها مجبور بودند در کپرهای حضری، آونکهای روستایی و یا در خانه‌هایی که بعضی اشخاص متفرقه ساخته بودند زندگی کنند و این وضعیت کم و بیش تا سال ۱۹۲۴ م. به همین منوال بود.

توسعه عملیات در مسجد سلیمان :

توسعه عملیات بین سالهای ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۳ م. که جنگ اول بین‌المللی شروع گشت با سرعت هرچه تمامتر پیشرفت داشت. شرکت نفت انگلیس و ایران پس از انتخاب محل مناسبی در جزیره آبادان به منظور تأسیس پالایشگاه در سال ۱۹۰۹ م. شروع به ساختن خط لوله‌ای از میدان نفتون و اتصال آن به تصفیه‌خانه آبادان نمود که عملیات ساختمان لوله مزبور در ماه ژوئن ۱۹۱۱ م. تکمیل گردید.

از روزی که اقدامات مستر وینولدز به نتیجه رسید و نفت استخراج گردید، جنب و جوش و فعالیت بیشتری در مسجد سلیمان مشاهده می‌شد و مرتباً غائله‌ها و ظرایف مختلفی به این محل ایاب و ذهاب کرده و جمعیت کثیری شامل اصفهانی، چهارمحالی، دز لولی، شوشتری، بهبهانی، کرد و ارمنی به مسجد سلیمان مهاجرت نمودند و جنب فعالیت‌های اکتشافی، حفاری، باغبانی، ساختمانی، خدماتی و غیره می‌شدند.

تا سال ۱۹۱۳ م. سی حلقه چاه در مسجد سلیمان حفر گردید، خانه‌هایی برای کارکنان ساخته شد و خطوط لوله به چاههای نفت وصل گردید. آب آشامیدنی که در آغاز با وسایل بسیار ابتدایی همچون مشک، از چشمه‌ها تهیه می‌شد، در این موقع از رزدخانه کارون در خزینه با لوله آورده شد، کارخانه تعمیر، کارخانه برق، انبار ملزومات، مغازه، بیمارستان، در مانگاه، باشگاه، ادارات

مرکزی شرکت و غیره بنا گردید.

اولین خانه‌هایی که در میدان نفتون ساختند در نزدیکی چاه شماره یک، محل شهربانی کنونی بود و پس از آن بتدریج بناهای دیگر احداث شد با توسعه عملیات اکتشافی، بر وسعت منطقه نیز افزوده شد و هر کجا چاهی بر روی این میدان وسیع نفت زده می‌شد، منزل و وسایل لازم زندگی کارکنان هم برپا می‌گردید و با برقراری کارگاهها و کارخانه‌های مربوط به صنعت نفت، ناحیه توسعه پیدا می‌نمود. در اطراف این تأسیسات نیز چندین مسکن ساخته شد که در این زمان در حدود ۳۰ کیلومتر مربع بر وسعت منطقه شرکت نفت افزوده شد که این مساحت شامل قسمتی از تواجی تمبی، چشنه جلی، کلنگه و مال کریم بوده است.

به استثنای لوله اصلی واقع بین معادن و کارخانه تصفیه که از تمبی شروع و به آبادان ختم می‌شد، تقریباً یکصد و سی و پنج فرسخ لوله در ناحیه مسجد سلیمان کشیده شد که جریان مرتب نفت و نگهداری آن را تأمین می‌کرد. جریان و فشار نفت این چاهها بعدی بود که استخراج از چاههای دیگری لزومی نداشت؛ لیکن در صورت ضرورت ممکن بود به سهولت شیر چاههای دیگر را باز کرده و از آن استفاده می‌کردند. پانزدهم ژوئن سال ۱۹۱۰ م. ویلسون پس از یک سال برای بازدید چاههای نفت، عازم مسجد سلیمان شد و یک قسمت راه را برای اولین بار با اتومبیل و یک قسمت دیگر را با اسب رفت، تغییرات و تحولاتی که در نتیجه اکتشاف نفت در این حوالی بوجود آمده بود حتی برای اولین حیرت آور بود. در این رابطه وی چنین می‌نویسد: «در صحرای سوزان و پستی که سابقاً کلاخ هم بر تنی زد جمع کثیری عمله، کلوگر، بنا، مهندس، معمار، آهنگر، مکانیک، تجار و غیره مشغول سعی و فعالیت بودند. ساختمانها و ابنیه جدید الاحداث و دکاکین و مغازه‌های مختلف و انبارها و مخازن بزرگ، انسان را دچار شگفتی و اعجاب می‌کند که چگونه محل بایر و ویرانی در فاصله کوتاهی از شرکت محصورلات نفتی اینطور منصوره آباد و پهن جمعیت شده است؟ دکتر یانگک پزشک عالی‌مقام کمپانی، این روزها مشغول اش بیشتر شده است و عمارت بیمارستان را هم برای اینکه گنجایش بیشتری داشته باشد توسعه داده و با کمال جدیت به معالجه و مداوای بیماران می‌پرداخت.»

در ابتدای امر کلیه لوازم از خر مشهر با کشتی به اهواز حمل می‌شد و از آنجا بواسطه نبودن راه شویهر و وسایل جدید حمل و نقل با قاطر به مسجد سلیمان حمل می‌کردند. تا سال ۱۹۱۶ م. از طرف مقامات لندن، کسی برای بازدید عملیات کارکنان شرکت نمی‌آمد ولی از آن تاریخ به بعد و پس از این که میزان تولید و بهره‌برداری از منابع نفت رو به افزایش نهاد، مأمورین عالی رتبه یکی پس از دیگری به مسجد سلیمان آمده و برای تسهیل پیشرفت کار مشغول فعالیت می‌شدند.

کارکنان از گرمای طاقت‌فرسای اینجا بستوه آمده بودند و علاوه بر این از وقتی هم که چاههای نفتی مورد بهره‌برداری قرار گرفته، هوا در اثر این مادهٔ سیاه، لطیفان آلود و سنگین شده بود. منتظره سواران بختیاری که بعنوان محافظ در اطراف چاههای نفت اقامت داشتند برای انگلیسی‌ها خالی از تفریح نبود. اسلحه این عده، تفنگک مار تینی بود و هر سوازی در حدود پنجاه گلوله تفنگ و یکی دو عدد خنجر و قمه و خنجره داشت. شرکت هر نام‌مبلغ متناهی به عنوان حقوق این عده به خواتین بختیاری پرداخته و به اصطلاح به آنها حق سکوت و باج سبیل می‌داد؛ ولی خواتین بک پاپاسی هم به مأمورینی که به عنوان حفاظت چاههای نفت می‌فرستادند، تهر و اخند و آنها نیز ناگزیر برای تأمین معاش به جان کشاورزان و رهاپا و کارگران محل افتاده و به عنوان مختلف از قبیل قتل و جرمیه و غیره از طبقات نامبرده اخاذی می‌کردند. برای اینکه نظام امرال ایل و یا گناشنگان خواتین از این نحوین به اصطلاح گسترده استفاده نمایند، هر چند وقت عدهٔ سابق احطار و بجای آنها عده جدیدی فرستاده می‌شد تا عموم آنها در مکیدن خون و گرفتن رمل رهاپا بیره‌بخت، شرکت کرده باشند.

ویلسون در رابطه با خواتین و افراد ایل در آن ایام چنین می‌نویسد:

زندگی خواتین بختیاری فوق‌العاده مجمل و یا شکوه است و گویا اینکه افراد ایل بیشتر بدلقه و سکتت بر می‌زدند ولی رؤسای قبیله در وفاه و آسایش می‌باشند و تجدیت و کوشش آنها نسبتاً به تأمین نظم و آراستن محل از هر جهت مورد تقدیر است؛ زیرا در نتیجه مراقبت خواتین، مأمورین شرکت نفت در مسجد سلیمان بدون درنگ خاطر به رفتن و رفتن امور مربوطه اشتغال دارند و افراد ایل از ترس خواتین متعرض مأمورین شرکت نمی‌شوند.

در سرجت، کارجیل، رئیس کمپانی نفت برمه در آن ایام در جلسه‌ای اظهار داشت: علاوه بر معاون مهم برمه، اراضی نفت خیزی نظیری برای امپراطوری بدست آمده که بزودی اهمیت آن بر دنیا ثابت خواهد شد. چاههای نفت پرنایه در امتداد خلیج، کشف شده با دو امتیاز، یکی اینکه ۵۵ درصد نفت خالص می‌دهد و دیگر اینکه در محله‌هایی واقع است که بواسطه موقعیت، اراضی جنگل و نزدیکی به رودخانه و دریا برای نصب لوله و رسانیدن به کشتیهای نفتکش کاملاً مناسب و کم‌خرج است و از همه مهمتر قنات و اطاعت کارگران است که با هیچ ساخته، خودشان در روی ذخایر طلا از گرمی جان می‌دهند و حمل ثروت هنگفت کشورشان را به کشورهای بیگانه نظاره می‌کنند.

عاقبت کار و پایان زندگی رینولدز:

رحمات و فعالیتهای چشمگیر دو سال آخر رینولدز، بعلمت بروز اختلافات و مشاجراتش با هیئت مدیره وقت که از آوریل سال ۱۹۰۹ م. بنام شرکت سفاسی نفت ایران و انگلیس خوانده شد،



یکلی مدیریت، جنبش و آزرده‌گی او و اختلاف عقیده‌اش در هیئت رئیسه که اساسنامه وقت شرکت را آژانس تولید اندامسکات در خرمشهر تدوین و تأسیس نموده، مزید بر علت شده بود آنچه رینولدز اظهار می‌کرد مربوط بود به مباحث و موضوعات فنی که در کنترل و اختیار و صلاحیت وی بود ولی با معارضه و حالت ناوارد آنان روبرو می‌گردید و ظهراً موجب تصدیق آزار و نگرانی فوق‌العاده او می‌شد.

رینولدز هرگز موافق این تز و ایده نبود که اظهار شده بود مدیر کل مناطق نفتخیز ضرورتاً نباید فنی باشد و بلکه یک مدیر جدید و پرسنل ارجیح است. آری رینولدز شدیداً تحقیر شده بود. زیرا تا روا و برخلاف حقانیت می‌خواستند افراد غیر فنی و ناوارد را بر او ریاست و رجحان دهند. عکس‌العمل رینولدز در برابر این خفت و خواری که شاید هم اتفاقی نبوده و بلکه با تمهیدات قبلی صورت گرفته بود، موجب دل‌سردی و بالاخره عدم همکاری و اتزوای وی گردید. رینولدز مدتی در انتظار فرامین صادره که غالباً مبهم و پر از اشاره و در همین حال غیر عملی بود مانند ماندن این شیوه و این طرز رفتار، عواطف وی را به سختی جریحه‌دار ساخت ولی خوری فرمانبرداری و دیپلماسی خاص او موجب اطاعتش از دستورات صادره و مقررات موضوعه گردید.

در آبان سال ۱۹۱۸ م. آقای چهارلز گرین وی، Charles Greenway و آقای جیمز هامیلتون، James Hamilton اعضای هیئت رئیسه شرکت سفری به ایران کردند و بدین ترتیب اولین کیانی بودند که از طرف هیئت رئیسه شرکت قدم به خاک ایران می‌گذاشتند. دیدار آنها از ایران موجب شد که همی و شکوه کاری را که رینولدز در مراحل اولیه انجام داده و چگونگی غالب آمدن بر مشکلات فراوان از نظر کم‌زیکی آب و هوا، حمل و نقل و مسائل سیاسی را از نزدیک لمس و مشاهده کنند و رینولدز را به بهترین وجه و عالی‌ترین حد مورد تقدیر قرار دهند. از طرف دیگر هلاکم زیادی مبنی بر این که فشارها و سختی‌هایی که در طول ده سال کار در بدترین شرایط آب و هوایی و عدم امکانات رفاهی در ایران اثر نامطلوبی در خلق و خوی رینولدز ایجاد کرده نمایان بوده به نحوی که کار کردن با او بسیار دشوار شده بود و او طاقت شنیدن هیچ‌گونه انتقادی را نداشت، حتی انتقاد سازنده و برحق.

بالاخره نمایندگان امرامی هیئت رئیسه شرکت در لندن با توجه به شواهد کار توضیح کردند که قرارداد رینولدز به بهترین شرایط ممکن اما در اسرع وقت فسخ گردد.

در فوریه سال ۱۹۱۸ م. قرارداد کار رینولدز با تعلق طرفین در وضعیتی متأثرکننده فسخ گردید. مردی که بدون شک به عنوان معمار کشف نفت در ایران محسوب می‌شد و مبدأ ایجاد ثروت و دارایی در خاورمیانه بود از صحنه عملیات نفت خارج گردید. مردی که مردم جنوب ایران او را

و لیکن نفت می ناپیدند.

بسیاراً این نادیدنی غیر عادلانه که توأم بود با انقباض خشک، وی را سخت و زنجیره خاطر ساخت و بالاخره بدنبال مکاتبات زنده و وطن آخیز و نیشدار، وی به لندن فراخوانده شد و ناگزیر طبق توافق دو جانبه ای خدمت شرکت را ترک گفت و از آنجا به کشور و تروکلا رفت تا در آنجا پشاهنگ جهانی نو گردد و تا سال ۱۹۲۵ م. برای کشف منابع نفت آن محل نیز فعالیت می کرد و در این تاریخ چشم از جهان فرو بست.

دهه ای که گذشت (دهه ای که از سال ۱۹۰۱ م. آغاز گردیده بود) برای رینولدز فرجام و پایانی خوش نداشت، زیرا کوششهای پیگیر و قاطع، پیشکار و جسارت او، بالاخص که توأم با عبادتی اخلاقی و انسانی و بالاخره گفتار و کردار شایسته و خیرخواهانه بود که توانست اعتماد همگان را بخود جلب نماید و بالاخره اقدام مهم و تاریخی وی که منجر به کشف نفت در کشور باستانی ایران شد، برای او مطلقاً نتیجه ای در بر نداشت. افسوس که توفیق دیدار مجدد ایران نصیب او نشد تا بنای شهر جدید، توسعه عملیات نفتی و پیشرفتهای همه جانبه ای را که خود رأساً پایه گذار آن بود مشاهده نماید، دعوتی که از رینولدز بعمل آمده بود تا از ایران بازدید نماید، صرفاً به منظور ادای احترام و تجلیل از زحمات و خدمات بی ثوابه او بود که منجر به تشکیل شرکتی عظیم گردیده بود، اما افسوس مرگ او را مانع نداد و به قاضیه کوتاهی پس از وصول دعوتنامه زندگی را بدرود گفت.

رینولدز نسبت به ایرانی ها، خاصه آنهايي که در استخدام او بودند و بالاخره آن دسته از هشابر بختیاری که امور مربوط به راه سازی، نصب دکل را انجام می دادند رفتاری شایسته داشت و بالاخره او به آشپزها، معترها، نگهبانان، بناها، مکانیکها، و عموم کارگران فنی و غیر فنی با احترام و نیکی رفتار می کرد.

آری متعلقه مسجد سلیمان، منبع و مبدأ صنعت عظیم نفت ایران بود و کشف نمودند و ماده ارزشمند نفت ایران، موهون خدمات صادقانه و ممتاز مردی است بنام هرژر برنارد رینولدز، G. B. Reynolds که سهم اصلی را در این مهم داشته است ولی خود طرفی بر نبسته است. آری نام این مرد برای همیشه در تاریخ نفت ایران ثبت خواهد بود.

دکتر یانگ حکیم امنیتی

علیرغم همه کوششهایی که آلمانیها و ترکها در زمان جنگ بین الحالی اول نسبت تضعیف موقعیت انگلیسی ها در ایران به عمل آوردند، وجود افرادی بود شرکت چون دکتر یانگ که در طول جنگ به عنوان پزشک و مصلح بین انگلیسی ها و ایرانی ها به ویژه بختیار بها فعالیت داشت،

تمام توطئه‌های آنان را نقش بر آب می‌کرد. دکتر یانگ که انگلیسی‌ها او را به علت قد کوتاهش دکتر کوچیکه، Little Doctor می‌نامیدند و مردم عادی جنوب غربی ایران او را حکیم فرنگی می‌گفتند، از نظر انگلیسی‌ها مرد بزرگی بود که با خدمات درمائی خود در واقع به عنوان یکی از بزرگترین نیکوکاران خارجی شهرت پیدا کرده بود و هر جا می‌رفت مورد احترام قرار می‌گرفت. بین انگلیسی‌ها عنوان «مأمور سیاسی» Political - officer را نیز داشت. بسیار باهوش و جدی و آزموده بود. شالوده بهداری شرکت را در خوزستان ریخت و اساس بیمارستانهای مسجد سلیمان و آبادان را او بنیان نهاد. در جوانی به اسکاتلند رفت تا تحصیل چشم پزشکی کند. چون بی پول بود به دنبال رؤیت یک آگهی که در یکی از روزنامه‌های گلاسکو در انگلستان درج گردیده و احتیاج به یک دکتر را جهت همراهی یک تیم فنی راه آهن در لرستان ایران اعلام کرده بود، برای مدت یک سال هازم آن منطقه شد. با این امید که مقداری پول پس انداز کند و تحصیلات خودش را ادامه دهد. زندگی در ایران در خلال آن مأموریت بر او اثر گذاشته طولی نکشید که به عنوان دکتر شرکت نفت ایران و انگلیس در استخدام آن شرکت درآمد و در سال ۱۹۰۷ م. به ایران آمد. دکتر یانگ با زیرکی خاصی که داشت هر جا زندگی می‌کرد محیطی از اعتماد ایجاد می‌کرد. خرابی‌های پختاری و شیخ محیره (شیخ خزعل) به وی اعتماد داشتند. خیلی از مردم در آن زمان بی طریقی ایران در جنگ و تقریباً عدم هرگونه مشکل در مناطق نفتخیز در خلال جنگ اول جهانی را مدیون نفوذ وی می‌دانند. حتی راهزنان نیز به وی احترام می‌گذاشتند. در هر حال بهر تعلقه از ایران به راحتی سفر می‌کرد و همیشه مقداری پول و قهره یا خود داشت که به کارگران حقوق پرداخت می‌کرد. در یکی از مسافرت‌هایش پول بخريد ۱۹۰۹ را پس خاطر را در اصفهان پرداخت کرد که از این خاطر ها جهت حمل لوله از خوزستان به تیمی در مسجد سلیمان استفاده شد.

انگلیسی‌ها و ایرانی‌ها برای حل مسائل درمائی و مشکلات دیگر خود به او مراجعه می‌کردند. از همان روزهای اول شروع عملیات نفت، سیاست شرکت بر این مبنای بود که نه تنها به معالجه و درمان خارجیها پردازد بلکه به مردمی هم که در اطراف و یا در نزدیکی تأسیسات شرکت بودند توجه کند. این امر بیشتر جهت کسب وجهه و شهرت بین مردم منطقه بود. در مواردی دکتر یانگ در طول مسافرت خود به هنگام عبور از یک اردوگاه عملیات کار به اردوگاه دیگر ناگزیر بود درمانگاه عمومی در بین راه تشکیل دهد و مردم معمولی و خارجی از کادر شرکت را نیز معالجه کند. دکتر یانگ خاطررات خود را در یکی از این درمانگاههای سیار و عمومی چنین شرح داده است:

هر جا که یک پزشکی ما عبور می‌کرد مردان و زنان و کودکان به دور ما جمع می‌شدند و از من به عنوان حکیم باشی التماس می‌کردند که برای آنها یک نسخه دوا بپیچم. روش درمان اروپایی

هنوز در ایران متداول نشده بود. مردان در صفهای طولانی همراه با بچه‌های خود که اغلب از مرض مالاریای مزمن رنج می‌بردند در انتظار معالجه بودند. زخمهای قانقاریا، پاهای عفونی، و بدمنظره که در نتیجه حمله کوزه و قطع عضو، صورت گرفته بود از جمله نمونه‌هایی از دردها و ناراحتیهای مردم بود. در مواردی مردم منطقه از من‌التماس می‌گردند تا فردی را که دچار فقر بزدگی و یا مارگزیدگی شده و یا ریحنی را که در نتیجه مرض کزاز حالت تشنج پیدا کرده و یا مردی را که سنگها او را شدیداً آگاز گرفته و از شدت درد به حالت دیوانگی رسیده بود دست و پایش را بسته بودند تا به دیگران آسیبی نرسانند. معالجه کنیم؛ اگر آبله شیوع پیدا می‌کرد صورتهای وزم‌کرده مبتلا به آبله که به همه چیز بجز شکل آدمی زاد مشابه بودند در صفهای طویل جهت معالجه در انتظار من بودند. در چنین مواردی تعداد کفتری از بچه‌ها به آبله مبتلا می‌شدند.

همانگونه که هنر جراحی پلاستیکی در جنگ بین‌المللی اول مدیون زحمات و تجربیات «سرهارولد جیلز» Harold Gillies و دیگران بود، در ایران نیز دکتر یانگ به پشرفتهایی در زمینه تراخیم چشم نائل آمده بود. دکتر یانگ با توسعه روش درمان خود در طول زمان اقامت در ایران، شروع به معالجه تراخیم چشم از طریق برداشتن گوشت زیادی در پبله چشم کرد. همچنین با کاربرد روش جدید جراحی لوزه، افراد زیادی را در طول اقامت خود در ایران معالجه کرد. از کسب موفقیتی که دکتر یانگ به آن می‌بالید و در گذشته نیز آرزو داشت در آن رشته فعالیت کند، رشته چشم پزشکی بود. عمل برداشتن آب مروارید چشم یکی از روشهای قبایل بختیاری که در اثر آب مروارید بینایی خود را از دست داده بود، از جمله نقاط عطف زندگی وی در ایران محسوب می‌شد. بهر تقدیر برای جلوگیری از گوزی باید آب مروارید خارج گردد. اما او هیچگاه چنین عملی را تجربه نکرده بود. بعد از مطالعه چشم پزشکی نخست بر روی چشم یک گوسفند زنده آزمایشی کرد که با موفقیت انجام گرفت. سپس به خود جرئت داد تا چشم رئیس قبیله را عمل کند. با کسب موفقیت در انجام این کار در واقع نقطه عطفی در حرفه چشم پزشکی برای دکتر یانگ ایجاد گردید. خبر بینا کردن چشمهای گوزر توسط دکتر یانگ در همه نقاط مناطق نفتخیز شایع شد. مردم به هنگام عبور اتومبیل وی، بر روی جاده دواز می‌کشیدند تا باعث توقف اتومبیل او شوند. در مواردی هنگام عبور از یک دهکده، بیش از دو ساعت معطل می‌شدند تا همه کودکان و نوزادان اهل ده به داخل اتومبیل وی برده شوند. انجام این عمل صرفاً به این انگیزه بود که دست‌مشترک دکتر یانگ با آنها تماس حاصل کند و بدین ترتیب اگر مرضی داشته باشند شفا پیدا کنند و اگر سالم هستند در آینده مریض نشوند. از نظر مردم شهر و روستا در جنوب ایران، دکتر یانگ وضعیت آدم مقدسی را پیدا کرده بود که می‌توانست گوز را شفا دهد و از نعمت بینایی بهره‌مند

سازد اگرچه نقش وی به عنوان میانجی و مصلح در میان مجافل حالی در تهران شهرت پیدا کرده بود اما مردمی که دکتر یانگک بیشترین تأثیر را بر آنها و به قول خودش بیشترین خدمت را به آنها کرده بختیارها بودند که با آغاز کار شرکت نفت در قلمرو آنها منجر به تغییرات زیادی در روش زندگی آنها شد. طوایف بختیاری طبق سنت گذشته غالباً مشاجرات و اختلافات خود را با تیغ و شنگ حل و فصل می کردند. اما دکتر یانگک توانسته بود محبت و دوستی سران آنها را نسبت به خود جلب کند و از این باب برای وی احترام خاصی قائل بودند. برای آنها فردی قابل اعتماد بود. دکتر یانگک خاطرات خود را در مورد بختیارها چنین بازگو می کرد: «افراد قبائل بختیاری به تجربه ثابت کرده بودند که قدرت فراگیری خیلی خوبی دارند. مردانی که پدران آنها هیچگاه اتومبیل نرانده بودند، در اسرع وقت یاد گرفتند که چگونه موتور ماشین را پیاده کرده و پس از تعمیر دوباره ببندند. قوه فراگیری و ذوق بدیه سازی آنها تحسین انگیز بود. برای مثال وقتی که شرکت در حال احداث جاده گچساران بود، موتور ماشینهای باری معمولاً به علت شیب تند جاده در سربالایی بیش از حد معمولی گرم می شد و رانندگان ناگزیر بودند ساعتها در جاده معطل شوند تا موتور ماشین خنک شود. یک روز استادکار گاراژ و رئیس ناحیه گچساران که تصادفاً در راه بودند مشاهده می کنند یک ماشین باری به هنگام عبور از جاده هیچگاه برای خنک شدن کامیون خود در سربالایی ها توقف نمی کند. فقط در اول شیب جاده توقف می کرد، کاپوت ماشین را بالا برده، چند لحظه بر روی موتور ماشین می نشست و بادنده یک و دو شروع به بالارفتن از تپه ها می کرد. دو ابتداء یکی از سربالایی ها ماشین وی را متوقف می کنند و از وی می خواهند تا کاپوت ماشین خود را بالا برد. مشاهده می کنند که راننده بختیاری نصف یک هندوانه را بر روی کاربوواتور موتور قرار داده و بدین ترتیب باعث سرد نگه داشتن موتور و جلوگیری از جوش آمدن بنزین در سربالاییها کرده بود.

بختیارها مردمی با استعدادند. در کارهای نقشه برداری، زمین شناسی و یا حفاری در مناطق صعب العبور به راحتی طاقت کار کردن را دارند. البته هر طاقته بودن آنها بیشتر به علت آن است که نسل اندر نسل در چنین مناطقی قشلاق و ییلاق کرده اند. آنها داستانهای بزرگی هستند. بسیار زیرک و بذله گو و در شجاعت هم شهره آفاق. به یک راننده بختیاری شرکت اطلاع دادند زنش توی آب رودخانه کارون افتاده و غرق شده است. به اتفاق هم ولایتی های خودش عملیات نجات و نجات غریق را شروع کردند. راننده بختیاری به جای این که به محلی که زنش در آن نقاط به آب افتاده بود برود به نقاطی بالاتر از محل رودخانه رفت که آب با فشار به طرف محل حادثه در جریان بوده از او پرسیدند چرا به جای رفتن به پایین دست رودخانه در بالا دست به دنبال زنت

می‌گردی؟ گفتند: زلم آفتاب کله شوق و لجرج است که سبطنم هستم با آب هم می‌جنگد و نمی‌گذارد آب او را ببرد و هرق کند.

کار کردن با افرادی که دارای فرهنگی متفاوت از فرهنگ اروپاییان بودند خیلی مشکل به نظر می‌رسید. به کارگران می‌گفتیم که شرکت مال آنهاست و باید با تمام وجود برای آن کار کنند. اما غالباً بر خلاف آن عمل می‌کردند و استنباط دیگری از این مالکیت داشتند. در یک مورد کارگری از پایه برق بالا می‌رود تا با گازانبر مقداری از سیمهای مسی را که یازده هزار ولت برق از آنها عبور می‌کرد قطع کند تا بعداً آنها را به فروش رساند. شدت جریان برق به قدری زیاد بود که او را به شدت به زمین می‌کوبید و اگرچه چنان سالم بدر می‌برد اما در حالی که زخمی می‌شود و یک پایش سیاه شده بود به نزدیکترین باجه تلفن می‌رود و از دربانگاه شرکت تقاضای آمبولانس می‌کند. یک شب ۲۸۰۰ متر سیم مسی تلفن یک جاکنده شده بود. بعضی از کارگرها در آخر هفته با پای پیاده و از میان تپه‌ها و کوهها، مسافتی حدود هفتاد کیلومتر را طی کردند تا به خانه خود در دهات اطراف بروند و شبه صبح طبق معمول در سر کار خود حاضر بودند. بهر تقدیر با استفاده از امثال همین کارگران بود که شرکت توانست با موفقیت به کار خود ادامه دهد و در واقع بدون آنها نه موفقیت مطلوبی برای شرکت حاصل می‌شد و نه برای مردم منطقه.

اما دکتر یانگ که بود و در شرکت نفت چه وظایفی به عهده داشت؟!

در داخل محوطه عملیات شرکت اداره‌ای ایجاد شده بود به نام اداره امنیت و حفاظت Security - office که وظایف آن عبارت بود از حفظ انتظامات و امنیت در داخل محوطه شرکت و برقراری تماس و رابطه با خان‌ها و شیوخ محلی و مأمورین دولتی و نظارت در قراردادهایی که از طرف شرکت به اشخاص مختلف داده می‌شد. همچنین سرپرستی اموری که وابسته به روابط بین کارگر و کارفرما بود و اجاره و خرید اراضی و بطور خلاصه هر کاری که تماس بین شرکت و اهالی محل را ایجاد می‌کرد. اداره امنیت و حفاظت عده‌ای را در استخدام خود داشت که در اوایل نام پلیس M. P داشتند و بعدها که نفوذ دولت مرکزی بیشتر شد و ثبات سیاسی برقرار گردید به نام مستحفظ و آتش‌نشان و غیره خوانده می‌شدند. لباس همه متحدالشکل و مختصر تعلیماتی نظامی نیز فرا گرفته بودند و به رؤسا سلام نظامی می‌دادند و به جز این که مسلح نبودند از هر حیث دیگر به سربازان شباهت داشتند. شرکت عده‌ای از آنها را به کارهای آتش‌نشانی گذاشته و عده‌ای زیادی را برای امور انتظامی در خدمت داشتند که هر دو یک نوع لباس داشته و هر وقت می‌خواست می‌توانست همه آنها را به عنوان آتش‌نشان معرفی کند.

در سال ۱۳۰۵ شمسی پلیس‌ها کارشان محدود به تأمین عبور و مرور در محوطه شرکت شده

بود. بطوری که نقل شده است اداره امنیت و پلیس های آن، تمام وظایف یک شهربانی را بر عهده داشته و حتی زندان هم داشتند. بطور خلاصه اداره تأمین شرکت جبارت از یک دستگاه شهربانی در داخل محوطه شرکت بود و اموری را که ژاندارمری انجام می دهد بعهده خوانین محلی و مستحفظین آنها بود که تمام هزینه آنها را شرکت می پرداخت.

رئیس کل اداره امنیت و حفاظت شرکت با دکتر بانگه بود که در مسجد سلیمان اقامت داشت و زبان فارسی و محلی را به خوبی آموخته بود. پس لز جنگ بین المللی اول شرکت معاونی برای دکتر بانگه استخدام کرد که نام او والکینگتن، Ellington بود این شخص در ارتش هندوستان سروان بوده و در آنجا زبان اودو را فرا گرفته و کسی هم فارسی آموخته بود به واسطه تجربیاتی که بدست آورده بود و شخصیت ویژه ای که داشت در لندنک مدتی توانست توجه اولیای شرکت را جلب کند. از نظر انگلیسی ها اولین خدمت برجسته اودر شرکت، سرکوب احتصاب گروهی از کارگران پاکستانی بود که در آبادان برای افزایش دستمزد احتصاب کرده بودند. الکتینگتن مأمور شد که از مسجد سلیمان به آبادان رفته و احتصاب را خاتمه دهد. او ترتیبی داد که یک روز صبح زود کارگران مزبور را بدون اطلاع قبلی از منازل خود خارج کرده و تحت نظر عده ای سرباز هندی که از بوشهر برای این کار آمده بودند به یک فرودگشتی که در انتظار آنها بود انتقال دهد و به هندوستان اعزام کند تا بدین ترتیب دیگر در آینده کسی جرئت احتصاب و امتناع نباشد. این اقدام از نظر اولیای شرکت جلوه مخصوصی کرد و از همان وقت او را برای کارهای عالی تری در نظر گرفتند تا اینکه قطعی پس از پنج سال خدمت به سمت معاون کل شرکت و اندکی بعد به ریاست کل شرکت در ایران منصوب شد و این سمت را متجاوز از ده سال دارا بود و بعدها نیز عضو هیئت مدیره شد.

الکتینگتن یکی از برجسته ترین مأمورین شرکت در ایران بود و استعداد فوق العاده ای برای همرنگ شدن با محیط های متغیر از خود نشان داد. موفقی که قدرت حکومت مرکزی در خوزستان مستقر گردیده الکتینگتن با مهارت زیادی دستگاه شرکت را با تغییر سیاست توافق داد و توانست جلب توجه اولیای شرکت را بنماید و موفقی که آرد کدمن به اصلاحات داخلی پرداخت و انگلیسی های هندوستان دیده را بصریح طرد می کرد، او تنها کسی بود که جلب توجه او را کرد و توفیق آن را یافت که در ایران مانده و مهمترین مقام را حائز گردد.

در سال ۱۹۳۶ م. دکتر بانگ از شرکت بازنشسته شد اما آرام ننشست. به گروه آقای آل مروت رایب، Almoth - Wright در آزمایشگاه تحلیلی با کتری شناسی در بیمارستان سنت ماری و Saint Marry لندن ملحق شد. پس از شروع جنگ جهانی دوم به اتفاق تعدادی از کارکنان فنی به

آزمایشگاهی در «ایپینگ» Ealing انگلستان منتقل شد و در آنجا به کار واکسینه کردن افرادی که در خدمت جنگ بودند همشگماشت. بعد از دو سال به بیمارستان سنت ماری احضار گردید تا به آقای الکساندر فلمینگ Alexander Fleming کاشف پنی سیلین کمک کند، در آنجا تجربیات زیادی بدست آورد و در طرح روش تولید، ایمنی و استاندارد کردن پنی سیلین فعالیتهای زیادی کرد. در سال ۱۹۵۰ میلادی دکتر یانگ دارفانی را وداع گفت. در دوازدهم ماه ژوئن ۱۹۵۲، سر الکساندر فلمینگ در اجتماع دوستان و همکاران وی از لوح برنزی که به یاد دکتر یانگ در سالن ادارات مرکزی شرکت نفت انگلیس در لندن نصب گردیده بود بهره‌برداری کرد.

### تأثیرات جنگ جهانی اول بر صنعت نفت:

وقتی که جنگ بین انگلیس و ترکیه در پنجم نوامبر سال ۱۹۱۳ م. اعلام گردید، مناطق و تأسیسات نفتی در ایران از اهداف قابل دسترسی ترک‌ها محسوب می‌شد. مأموریت شناسایی منطقه سائها قبل توسط عامل آلمانها آقای «واسموس» Wassmuss که ظاهراً بعنوان کنسول آلمان در پوشهر مأموریت داشت انجام گرفته بود. سفرهای شناسایی وی در اطراف «اروند رود» و در نزدیکی اهواز ایجاد ظن و گمان برای مقامات سیاسی انگلیس در ایران کرده بود. یکبار در حالی که قلم و دفترچه یادداشتی بدست داشت، در شهر مسجد سلیمان گردش می‌کرد و با رئیس ناحیه این منطقه ملاقات نموده بود.

مدتی بعد واسموس و گروه او در راه عزیمت به شیراز مورد حملهٔ راهزنان قرار می‌گیرند و آنها را لخت می‌کنند. واسموس توانسته بود فرار کند و جان خود را نجات دهد. بعدها بطوری که دکتر یانگ گزارش کرده بود، واسموس به همهٔ مقامات ایرانی تلگراف مخابره می‌کند و نسبت به این تجاوز و راهزنی شدیداً اعتراض کرده بود. گفته می‌شد که این راهزنی در نتیجهٔ توطئه و نقشه انگلیسی‌ها بویژه دکتر یانگ صورت گرفته بود. ارتش انگلیس برای حمایت از کمپانی نفت، در جنگ جهانی اول در خوزستان نیرو پیاده کرده بود و از راه بین‌النهرین به جنگ عثمانی رفت. در نوامبر ۱۹۱۳ م. کائها و لوله‌های نفت و پالایشگاه آبادان مورد تهدید قرار گرفتند. حال ترکیه و آلمان جمعی از هشایر را تحریک به طغیان و شورش نمودند.

بعد از ظهر ششم فوریه سال ۱۹۱۵ م. فشار خط لوله مسجد سلیمان - آبادان بتدریج کاهش می‌یافت و در ساعت ۴ بعد از ظهر جریان ارسال نفت به آبادان قطع گردید. در خط لوله انتقال نفت خرابکاری صورت گرفته بود. طی تحقیقاتی که صورت گرفت، معلوم شد تحت تحرکات آقای واسموس و ترک‌ها عده‌ای از افراد طایفه «باوی» در اهواز ضمن قطع دو خط لوله در مسیر شهر اهواز بطرف منطقه کوت عبدالله، نفت موجود در لوله را نیز آتش زده، لوله‌های شرکت را غارت



و از گزن نموده و پایه‌های سیم تلفن ارتباط شرکت را نیز قطع کرده بودند. برقراری مجدد جریان انتقال نفت از طریق خط لوله مذکور چهار ماه بطول انجامید. از آنجا که در مناطق وسیله‌ای برای قطع کامل چاههای تولید نفت وجود نداشت و بعد از آن که هر مخزن که در مسجد سلیمان موجود بود پر از نفت گردیده ناگزیر بودند مقدار اضافی نفت تولید شده را آتش بزنند. با افزایش تهدیدات نظامی ترکمنها، افراد طایفه باوی به شرکت پیشنهاد کردند حاضرند از همان خط لوله‌ای که جریان نفت آن را خود قطع کرده بودند، حفاظت نمایند و در مقابل به آنها حقوق نگهبانی و کمکهای نقدی پرداخت گردد.

انگلیسی‌ها برای حفظ منافع خود در ایران دست به هر کاری می‌زدند و بدین ترتیب با همه عواملی که به منافع آنها لطمه می‌زد شدت مبارزه می‌کردند. با ادامه جنگ، نیروی واکنش سریع و نیروی دریایی سلطنتی انگلستان نفوذ بیشتری در منطقه ایجاد کرد و به موازات آن امنیت تأسیسات شرکت در ایران افزایش یافت و از نفوذ عمال آلمانیها شدت جلوگیری شد.

چون خطر پیشروی قوای عثمانی در خوزستان می‌رفت انگلیسی‌ها عده‌ای سرباز هندی به خوزستان آورده و در تمام مدت جنگ در اهواز پادگانی برقرار کردند و در مسجد سلیمان سنگرها و مقرهایی داشتند. در تابستان ۱۹۱۵ م. پس از تعمیر خط، نفت جریان خود را بطور عادی شروع کرد و دیگر در تمام مدت جنگ تجاوزی به اموال و مؤسسات شرکت نفت نشد. پس در ایام جنگ به خط لوله پانصد هزار لیتر خسارت وارد شد. موتور کشتی‌های جنگی انگلیسی را بر اساس ترکیبات نفت مسجد سلیمان طراحی کردند زیرا در آن عصر، فراوان‌ترین و ارزانه‌ترین محصولی که در اختیار بریتانیا قرار داشت، نفت این شهر بود.

قرارداد جدید بعد از جنگ جهانی اول :

موقعی که جنگ اول بین‌المللی آغاز گردید شرکت نفت دارای معدن بزرگ مسجد سلیمان و خط لوله‌ای از معدن مزبور تا آبادان و پالایشگاه متناسبی در جزیره آبادان بود که می‌توانست کمک مهمی به عملیات جنگی انگلستان و متفقین بنماید.

در سال ۱۹۱۴ م. مجلس مبعوثان انگلستان قانونی وضع کرد و به دولت اجازه داد که قسمتی از سهام نفت انگلیس و ایران را خریداری نمایند. متعاقب آن قراردادی بین دولت انگلستان و شرکت مزبور منعقد گردید. به موجب این قرارداد شرکت نفت انگلیس و ایران مقادیر عمده نفت سوخت را به نیروی دریایی انگلستان به قیمت تازلی می‌فروخت و دولت انگلیس دو نفر از مدیران شرکت را تعیین نمود که عضو هیئت مدیره شرکت نیز بودند.

در موقع عقد قرارداد، دولت انگلیس دو میلیون سهام حادی شرکت و هزار سهام ممتاز آن را

خریداری کرده و بدین ترتیب اکثریت سهام شرکت را بدست آورد. تاکنون هیچگونه اطلاعی راجع به قیمت نازل نفت سوخت که شرکت به دولت انگلستان فروخته است، منتشر نشده و کوشش بسیار شده است که این قضیه محکوم بماند ولی شهرت‌های زیادی درباره آن رواج داشته است. بعضی ها گفته‌اند که قیمت نفت سوخت مزبور یک چهارم قیمت بازار بوده و برخی گفته‌اند که قیمت مزبور قیمت تمام شده بعلاوه سود خیلی کمی بوده است.

تنها رقمی که منتشر شده ممکن است از تجزیه و تحلیل آن به نتیجه‌ای رسید همان رقمی است که چرچیل در کتاب «بحران جهانی» خود منتشر کرده و گفته است که در چهار سال جنگ اول جهانی ادارات دولتی انگلیس در اثر استفاده از مواد قرارداد با شرکت نفت انگلیس و ایران، و خرید نفت به قیمت نازل تر از بازار ۷۵۰۰۰۰۰ لیره نفع برده‌اند. تردیدی نیست که تمهد شرکت درباره فروش نفت به دولت انگلیس به قیمت نازلتر از قیمت بازار یک نقض عهد آشکاری با دولت ایران بوده ولی متأسفانه اولیای امور هیچگاه در صدد مطالبه جدی حقوق دولت برنیامدند. معیناً حدهای از مردم آگاه به سیاست و آزادیخواهی به این معامله ایراد گرفتند. علاوه بر اعتراض مردم ایران، حدهای از آزادیخواهان و بعضی از جراید انگلستان هم درباره خرید سهام شرکت نفت معترض بوده و ابراز نگرانی‌هایی نمودند.

سرمداران انگلیسی شرکت به خاطر حفظ استقلال انگلستان بزرگ خود که صریحاً توسط چرچیل عنوان شده بود حتی با پرداختهایی که جهت حفاظت اموال خود به نیول داران می‌شد هم روش استعماری خود را تحکیم می‌نمودند و هم قدرت حکومت مرکزی را متزلزل می‌ساختند ولی متأسفانه زمامداران امور در آن وقت به واسطه گرفتاریهای مهمتری، توجهی به حواقب قرارداد بین دولت انگلیس و شرکت نفت نداشتند و با وصول جواب سفارت انگلستان که قرارداد مزبور ضرر و زیانی به منافع ایران وارد نمی‌آورد خود را ناچار قانع ساخته و سکوت اختیار کردند ولی چیزی نگذشته که اثرات شوم آن که نفوذ روزالزون روس و انگلیس در ایران بود بخوبی مشهود بود و حکومت مرکزی نمی‌توانست در مقابل فشارهای خارجی اقدامات جدی بعمل آورد.

تولید و صادرات نفت همزمان با توسعه شهر:

در سال ۱۹۱۲ م. نخستین نفتی که از مسجد سلیمان استخراج شده بود به شکل خام صادر گردید که بالغ بر ۴۳۰۰۰ تن بود. سال بعد این مقدار به ۸۱۰۰۰ تن رسید و در سال ۱۹۱۴ م. به ۱۷۷۴۰۰۰ تن افزایش یافت.

هنگامی که جنگ بین‌المللی اول شروع شد، ماهی بیست و پنج هزار تن نفت از آبادان صادر

گردید و اهمیت این مقدار نفت برای نیروی دریایی انگلیس و مقاصد جنگی آن دولت به اندازه‌ای بود که دولت انگلیس مصمم شد اقدامات جدی نموده و مانع از سرایت عملیات جنگی به خوزستان بشود. نمایندگان انگلستان خوانین بختیاری و شیخ خزعل را تقویت کرده و با دادن پول و اسلحه آنها را متعهد به حفظ مؤسسات نفت نموده‌اند.

پس از پایان جنگ بین‌المللی اول بطوری اهمیت و ارزش نفت برای دول بزرگ اروپایی زیاد شد که سیاست استعماری در اطراف خلیج فارس به سیاست نفت تغییر اسم داده و دولت انگلیس توافقت برای مدت نامعلومی رقبای خود را در این میدان مبارزه مغلوب و متواری سازد. بین سالهای ۱۹۱۵ م. تا ۱۹۱۹ م. عملیات شرکت در ایران توسعه یافت و با وجود اینکه وارد کردن لوازم از خارج و استخدام کارمندان خارجی و تهیه لوازم مواجه با اشکالات بسیار بود معیناً احتیاج فوق‌العاده به نفت طوری بود که برای توسعه عملیات در ایران اولویت خصوصی قائل شده بودند. به این ترتیب اولین راه ارتباطی شوسه‌ای، بین مسجد سلیمان و درخزیه ساخته شد و این منطقه را از یکجا محیط بسته خارج نمود و وسایل جدید حمل و نقل از قبیل اتومبیل‌های سواری و باری به کار افتاده و در این مدت کارخانه برق توسعه یافت و مواد غذایی و پوشاک و وسایل فنی و حتی مواد و مصالح که بوسیله کشتی از خارج به آبادان حمل می‌شد با کشتی‌های کوچک به درخزیه انتقال می‌یافت و از آنجا بوسیله راه شوسه به مسجد سلیمان حمل می‌گردید و خانه‌سازی در مسجد سلیمان پیشرفت زیادی کرد و از هر حیث کارها روبه توسعه می‌رفت.

خط لوله جدیدی بین مسجد سلیمان و آبادان ساخته شد که در آخر جنگ، خطوط لوله جدید و قدیم توأم می‌توانستند سالی سه میلیون تن نفت به آبادان بفرستند. در آبادان هم اضافات به پالایشگاه مرتباً ادامه داشت و ظرفیت پالایشگاه که قبل از جنگ سالی ۱۲۰۰۰۰ تن بود در آخر جنگ به سالی یک میلیون تن رسید. استخراج و صدور نفت از مسجد سلیمان هم روبه فزونی رفت که لرواق زیر میزان افزایش تدریجی استخراج را نشان می‌دهد:

سال	میزان
۱۹۱۴	۱۲۷۴۰۰۰۰
"	۱۳۷۶۰۰۰۰
"	۱۴۴۹۰۰۰۰
"	۱۶۳۴۰۰۰۰
"	۱۸۹۷۰۰۰۰
"	۱۱۱۰۶۰۰۰۰
"	۱۱۳۸۵۰۰۰۰

توسعه صنعت نفت پس از جنگ اول بین‌المللی و طرز اداره کردن شرکت :  
بعد از جنگ غالب مدیران شرکت نفت انگلیس و ایران، سرمایه‌داران انگلیسی بودند که سالها در هندوستان زندگی کرده و روش استعماری عادت ثانوی آنها شده بود.

اطلب مأمورین حاضر به شرکت نفت در ایران (باستثنای مأمورین هندی) یا از بین مدیران بازنشسته ارتش هند یا از مأمورین سیاسی انگلیس که در هندوستان سابقه خدمت زیادی داشتند، انتخاب می‌شدند و این نوع انتخاب تأثیر فوق‌العاده‌ای در طرز اداره کردن شرکت داشت چون اینگونه الراده راه و روش انگلیسی‌ها در هندوستان عادت کرده و نظر موافقی با شرقیان نداشتند و خود را از نزاع بالاتر از شرقیان می‌دانستند. الفاظ «صاحب» و «مهم‌صاحب»<sup>۱</sup> و «نتهای هندی» را اینگونه اشخاص در مؤسسات نفت در مسجد سلیمان و آبادان و سایر مناطقی که بعدها کشف شدند رواج دادند، و نظر استعماری آنها بود که همیشه در روابط بین ایرانیان و انگلیسی‌ها مؤثر بوده و موجب رنجش ایرانیان می‌گردید. در این کتاب نمونه‌هایی از طرز رفتار آنها ذکر شده است که واضح می‌دارد چه اندازه این راه و روش در تیره کردن روابط بین کارکنان ایرانی و انگلیسی مؤثر بود. ناگفته نماند که در آن ایام پول رایج در خوزستان رویه هندی بود و شرکت کلیه حقوق و دستمزد کارکنان خود را به رویه می‌پرداخت و این نمونه کوچکی از طرز کار آنها بود. پس از جنگ بیشرکت کار شرکت در مسجد سلیمان سریع و وسیع بود و رژیم اداری شرکت در دست کسانی مانند بیرچارلز گرنوی بود که قصدشان استعمار ایرانیان و نفت آنها بود و همواره سعی می‌نمودند به هر وسیله‌ای که ممکن باشد حداکثر استفاده را نموده و حداقل فایده را به ایران بدهند.

علاوه بر مسجد سلیمان عملیات کاوش برای نفت در چند نقطه دیگر ایران شروع شد. در جزیره اشم به قطر چاه پرداختند و در پشت کوه لرستان در ناحیه‌ای موسوم به ده‌لران که نزدیک مرز عراق است، کاوش و حفاری را آغاز کردند ولی در هیچ یک از این مناطق نتیجه مطلوب حاصل نگشتند. کلیه نفتی که در سالهای اول بعد از جنگ استخراج می‌شد از منطقه مسجد سلیمان بود و بقادیر آن بشرح زیر است:

سال	تولید نفت (طن)
۱۹۲۱	۱۷۳۳۰۰۰۰
۱۹۲۲	۱۲۳۲۷۰۰۰۰
۱۹۲۳	۱۲۹۵۹۰۰۰۰
۱۹۲۴	۳۷۱۳۰۰۰۰
۱۹۲۵	۴۳۳۳۰۰۰۰

در سال ۱۹۲۱ م. خط لوله جدیدی به قطر ۳۰ سانتیمتر بین مسجد سلیمان و آبادان کشیده شد و ایستگاههای لیمیة بزرگتر و کاملتری بنا گردید.

در سال ۱۹۲۳ م. شرکت، مرکزی برای تربیت کارگران و آموختن فنون مختلف به آنها ایجاد کرده بود و این کار را بعد از سال ۱۹۲۹ م. توسعه داد. در قسمت بهداری، بیمارستان مسجد سلیمان به وسیله اضافاتی که به آن شده بود مجهزتر شده و جرمانگاههای متعددی ایجاد شد که بهداشت عموم کارکنان شرکت را تأمین نماید.

در آن زمان که هنوز جاده مسجد سلیمان - اهواز ساخته نشده بود، شرکت نفت در سال ۱۹۲۳ م. خط آهن کوچکی بین درخزین و مسجد سلیمان تأسیس نمود و با آغاز به کار آن، قسمتهای جدیدی به محوطه اصلی اضافه شدند و هدۀ دیگری ایرانی به استخدام شرکت درآمدند و به جمعیت شهر افزوده شد. شرکت پس از آنکه معمولات را با کشتی از آبادان تا درخزین می آورد، خط آهن مزبور آن وسایل را از درخزین به مسجد سلیمان حمل می کرد این خط آهن از مسجد سلیمان تا درخزین به طول ۷۴ کیلومتر امتداد داشت. علاوه بر آن در این خط دو دستگاه واگن مجهز جهت ایاب و ذهاب کارکنان و خانوادههای آنان نیز وجود داشت. در درخزین کالا پس از تخلیه به دوپهها منتقل و مسافران پس از پیاده شدن نیز به وسیله کشتی شرکت نفت به اهواز حرکت می نمودند. هم اکنون در محوطه چشمه علی محلی وجود دارد که ایستگاه مبدأ بود و هنوز بنام «زبل وی» نامیده می شود. ایستگاههای دیگر آن عبارت بودند از مالکرم، تسی، بتوند، آهنگ و نهایتاً درخزین. بعداً که جاده مسجد سلیمان به اهواز ساخته و آسفالت گردید و حمل و نقل شرکت به وسیله کامیونها انجام گرفت، تأسیسات راه آهن و کشتی رانی مزبور بین اهواز - درخزین و مسجد سلیمان در سال ۱۳۲۶ ه. ش. خورشیدی برچیده شد. در سال ۱۹۲۳ م. برای همه کارکنان خارجی در مسجد سلیمان خانه و مسکن ساخته شد ولی فقط برای تعدادی از کارکنان ایرانی در مسجد سلیمان خانههایی برپا گشت و قسمت اعظم کارمندان و کارگران ایرانی در آن گرمای شدید خوزستان از وسایل اولیه زندگی محروم بودند.

پس از جنگ کاوش برای کشف معادن جدید در حوزه امتیاز به مستمراً ادامه داشت. در نقاطی مانند زیلائی، پیرگاه، گندک (در حوالی نفت سفید)، گنج خلیج، چاههایی حفر شد و به نتیجه نرسید. ادارات مرکزی شرکت نفت در مسجد سلیمان مستقر بودند و کارشناسان اکتشاف و حفاری

۱- در آن زمان معدن شن و ماسه شرکت نفت مسجد سلیمان در بتوند و تسی واقع بود و قطار از این دو محل برای کارهای ساختمانی بارگیری می شد و واگنهای مخصوص این مصالح را دارا بود.

از این منطقه به سایر نواحی فرستاده می‌شدند.

همسران کارمندان شرکت نفت، سالها در ایران زندگی کرده بودند اما اولین زن انگلیسی در خاورمیانه اوایل سال ۱۹۱۰ م. در مسجد سلیمان اقامت کرده بود. البته در آن زمان، این سرزمین زیر سلطه و نفوذ بریتانیا قرار داشت و تداوم حکومت استعماری سبب شده بود که مردم محلی به حضور زنان اروپایی خو بگیرند. کارمندان شرکت از ملیت‌های مختلف بودند: حفاران لهستانی، انگلیسی، آمریکایی، کارمندان مسلمان و هندو، مکانیکها سبک و تعداد زیادی ایرانی. در گذشته، وقتی کارمندان هندی شرکت احتصاب می‌کردند فوراً آنها را به اتفاق خانواده‌شان با اولین کشتی به هند برمی‌گرداندند.

انگلیسی‌ها در ابتداء کارگران ماهر و کارمندان فنی را از هند، استادکارهایی مثل نجاران، بنا، رنگ‌آمیز، را از اصفهان به مسجد سلیمان می‌آوردند. آنها از سنی‌ها را بر مسلمانان برتری می‌دادند.

**رضاشاه** در دیماه ۱۳۰۳ م. خورشیدی برای سیاحت و سرکشی معادن نفت به مسجد سلیمان آمد و عملیات این صنعت را با نهایت دقت مطالعه فرموده و مورد توجه خاص قرار داد. از آن زمان به بعد نیز علاقه تامی نسبت به پیشرفت و توسعه صنعت نفت مبذول نمود. این اقدام، تشویق شاهانه‌ای برای عموم اشخاصی بود که در توسعه و پیشرفت منابع نفت ایران دخالت داشتند و از آن وقت به بعد عده زیادی از رجال عالی مقام ایران هم دعوت شرکت را اجابت نمودند و به فواصل مختلف برای سیاحت صنعت مزبور به مسجد سلیمان آمده، شخصاً ترقیات زیاد و پیشرفتهای بی‌شمار صنعت نفت را دیده و نتیجه آن را که موجب آبادانی و عمران مسجد سلیمان شده و شرکت در آن مشغول کار و فعالیت بود را به رأی‌العین مشاهده کردند.

رضاشاه در سفرنامه خود راجع به خط لوله نفت و چاههای مسجد سلیمان چنین می‌نویسد:  
 «این لوله‌های قطور را که از کوهستان مسجد سلیمان تا آبادان در کنار خلیج فارس کشیده شده است یکی از شاهکارهای تمدن باید محسوب داشت. در واقع این لوله‌ها که به امتداد سطح کاروان سیر می‌کند و همیشه نفت در آن جاری است، یک رودخانه کوچک و مفیدی است که با کاروان رقابت و مسابقه دارد. نفت این سرزمین به قدری زیاد و خوب است که نظیری برایش معلوم نیست. بعد از نیشابای معدن، کثرت نفت ثابت می‌گردد. اغلب چاهها را مهر کرده، علامت زده و بسته بودند زیرا که پس از فراهم آوردن مقدمات استخراج، معلوم کرده‌اند که میزان نفت به قدری است که صدور آن امکان‌پذیر نیست، و مجبور خواهند بود بالاخره آتش بزنند، پس مبدود بودن را بهتر دیده‌اند. کمپانی تاکنون موفق به حفر ۴۳ حلقه چاه گردیده و یقین به وجود نفت آن نموده است،

اما کلیه عایدات امروزه، فقط از سه چاه است و نفت همین سه چاه هم به قدری زیاد است که مجبور شده‌اند از قسمتی استفاده ننمایند. رئیس کمپانی گفت: «تا به حال از یک چاه معروف به «اف هفت» شش میلیون تن (تقریباً بیست میلیون خورزان) استفاده کرده‌ایم و هنوز هم نقصانی در آن دیده نمی‌شود» در ثلث فرسخ دورتر، چاه دیگری هست موسوم به «ب هفده» که روزی ۵۶۷۰۰ خورزان آن استخراج می‌شود. این قبیل چاهها بسیار است که در نقاط دور و مختلف واقع‌اند و مخصوصاً آنها را بسته‌اند، زیرا که لوله کافی، کارخانه تصفیه و کشتی نفت کش برای حمل موجود نیست. هر جا را حفر می‌کنند، همین‌طور به چاههای پر نفت عصادف می‌شوند.

اگر تمام چاهها را باز کرده به کار بیندازند، میزان محصولات در سال به ده میلیون تن (تقریباً ۳۵ میلیون خورزان) خواهد رسید و این، با وسایل موجوده، دور از عقل و اسباب اتلاف و به هم خوردن بازارهای نفت دنیا خواهد شد. بنابراین به همین میزان قناعت کرده و بتدریج پیشرفت می‌دهند. میدان نفتون به تصویب دولت ایران، دو سال پیش از مناسرت رضاشاه به این ناحیه در سال ۱۹۲۶ م (۱۳۰۵) به مسجد سلیمان تغییر نام یافت و این اسم بعلت وجود یک آتشکده قدیمی در این منطقه، مناسبترین نام برای میدان نفتون بود.

در سال ۱۹۱۹ م از معدن اصلی میدان نفتون یک میلیون تن نفت استخراج گردید لکن در سال ۱۹۲۶ م این مقدار به چهار میلیون و نیم تن افزایش یافت.

در سال ۱۹۲۶ م دو دستگاه جذب گاز در ناحیه بین بی‌بان آماده کار شدند که وظایف آنها بعداً تشریح خواهد شد.

از جمله حوادثی که بین دو جنگ بین‌الملل در مناطق نفتخیز اتفاق افتاد، میل سال ۱۹۲۴ م بود. با ظاهر شدن ابرهای سیاه در آسمان ناگهان منطقه «دره بحر سون» مسجد سلیمان به زیر آب ناشی از سیل باران رفت. سیل با وسعت ۹۰۰ متر و ارتفاع ۹۰ متر در جریان بود. تمام دستگاههای بهره‌برداری و خطوط انتقال نفت به زیر آب رفتند. آب در خطوط تلفن، پمپها و منازل کارمندان نفوذ کرد. در این زمان هجوم ملخها نیز در آسمان آغاز شد و آسمان ناگهان سیاه گردید. جاده‌ها و دیوارهای خانه‌ها پوشیده از ملخ گردید هر چه گیاه و سبزی و گندم بود ظرف چند ساعت طعمه ملخها شدند.

با وجود مشکلات، زندگی در سالهای بین دو جنگ بین‌المللی برای کارکنان اروپایی شرکت به زوال حادی درآمده بود. شمار آنها این بود: «خوب بخور، خوب بخواب و هرگز عصبانی مشو، زندگی به شکلی است که می‌توان آن را بسازی». البته بعضی از مواقع سال که درجه حرارت به ۶۰ درجه سانتیگراد در روز می‌رسید عمل کردن به این شعار قدری مشکل بود. سالهای بین دو جنگ

برای کارکنان خارجی بعنوان سالهای سخت و فراوانی کار محسوب می‌شید. از یکجهت جهت که سختی کار حفاری همواره وجود داشت و بر کسی پوشیده نیست و نبود. اما تهيلاات رفاهی زیادی نیز برای کارکنان خارجی ایجاد شده بود.

آمدن ژنرال سرپرستی سایکس، قنصل انگلیس و فرمانده پلیس جنوب ایران به مسجد سلیمان :

از ایلخانی به اسکندرخان عکاشه و آمهدیقلی اشرف‌زاده (کلاتر کل طایفه نصیر) دستور داده شد که: ژنرال سرپرستی سایکس انگلیسی از ناصریه خیال دارند برای ملاقات بیایند. از طوایف اعراب خوف جانی داشته، شما با یکصد سوار به همراه دکتر ویانگه بروید و آقای سایکس را از بند عقیلی به مسجد سلیمان بیاورید. شب را اقامت کنید؛ صبح که وارد شد، او را سالمأ و صحیحأ در درخزینة به اردو برسانید. باید در محافظت او خیلی سعی باشید که آسیب جانی به او وارد نشود.

حسب الامر صبح زود با یکصد سوار جرّار حرکت نموده، اوایل تابستان بود. هوا بشدت گرم گشته و اذیت می‌کرد. وارد بند عقیلی شدیم. شب را استراحت کرده، صبح تا آن طرف چمر یا ائومبیل آمد. از چمر به این طرف در کالنگه نشست. ما هم به تاخت همراه رفته تا عصر رسیدیم در درخزینة. وارد اردو شدیم. ملاقات کردند سپس مراجعت کردند و اردو برای بیلاقی حرکت نمود.



### تصیبه‌های از استاد محمد تقی بهار (ملک الشعراء) واجع به مسجد سلیمان

در سال ۱۳۰۶ شمسی از طرف کمیته نفت ایران و انگلیس دعوی از وزراء و نمایندگان مجلس شورای ملی برای باز دید مؤسسات نفت (عبادان) و مسجد سلیمان بعمل آمد و رضاشاه نیز متعزین را به رفتن و دیدن مؤسسات علمی و صنعتی مذکور رخصت و تسویق فرمود و تادروان ملکه الشعراء بهار نیز در زمره مدعوین بدان سفر رفته و این تصیبه را در شرح مشهورات خویش گفته است.

#### مسجد سلیمان

معدنی بر کوهسار از سنگ بنیان کرده‌اند  
 ز سرش انبازی برای آب باران کرده‌اند  
 از پی آمد شد خالصان مگر آن کرده‌اند  
 زمین سبب پیداست کانرا بهر بزدان کرده‌اند  
 آن بنای هایل منگین به سامان کرده‌اند  
 کنرها مشربتنه با گردون گردان کرده‌اند  
 خسروان آن را به عهد آن ماسان کرده‌اند  
 در چنین احجار نقش و خط نمایان کرده‌اند  
 گویا آن را زلازل سخت ویران کرده‌اند  
 کاندرا آن مسکن فقیری چند عریان کرده‌اند  
 نیز مسجد را لقب (مسجد سلیمان) کرده‌اند  
 کاندرا آن وادی زگل گنتی چراغان کرده‌اند  
 یاقم کانرا ز روی صدق، عنوان کرده‌اند  
 وندر آن تصویرها از لعل و مرجان کرده‌اند  
 کش مرصع یکسر از گل‌های الوان کرده‌اند  
 دشت را گنتی به برگ لاله پنهان کرده‌اند  
 گنتی اندام مرا زان سنگ بی‌جان کرده‌اند  
 ز آنچه اینان می‌کنند و ز آنچه آنان کرده‌اند

حق پرستان سلف، کناری نمایان کرده‌اند  
 نیست پله بر نهاده پیش اینوانی ز سنگ  
 پله‌ای دیگر نهاده‌اند از سوی دیگر  
 اندر آن بی‌آب وادی جای گشت و زیست نیست  
 هشت تنه فرسنگ دور از شوشتر بر سوی شری  
 هست پندار کنان لرزاننده از حجاز عظیم  
 یا زانگانی است آن ویرانه مزکت یا نگر  
 نیست آن کار کیان زیرا که در عهد کیان  
 طاق‌ها افتاده و دیوارها گردیده پست  
 چشمه آبی است خرد، اندر تشیب آن دره  
 نام آن چشمه نهاده‌اند پس (چشمه علی)  
 یک هزار و سیصد و شش بود و آغاز ربیع  
 خوانده بودم در کتب، وصف بهار شوشتر  
 راست گنتی گسترده مرضی از دینبای سبز  
 مسیزوادی‌ها گرفته گرد هلدونی فراخ  
 کوه را گنتی زلرش سبزه مطرف بسته‌اند  
 از بر معبد نهمم بر سر سنگی خموش  
 یک نظر کردم به ماضی یک نظر کردم به حال

مزدیستان را بدیدم، از فراز قراها در زمان القدار بابل و یونان و مصر و نهم قری دو هم با دولتی مانند روم و زیس چندی دیگر ساسانیان این ملک را وین زمان با مفسان شادیم زانج آن خروان گویی این یحالی از خورشید و گرمیهای اوست اندک اندک مهر پنهان گشت گشتی کاختران سر بزر انگندم و تا که دو چشم خیره شد هفت فرسنگ اندر آن کهسار هایل ناگهان از فروغ بسرفها در عیانهها و راهها یادم آمد کاندرا این آباد ویران مریرا شرکت نفت بریتانی و ایران است این آب را با آتش از کارون به بالا برده اند تا نگویی معجز است این یا کرامت یا که سحر سنگ را با سگ علم و هنر، شنیده نرم هفت پستانها ز مهر، اندر دهان طفل خاک سالها این راز پنهان نبود در قلب زمین عقده های بود مشکل در دل خاراه گره این شگفتی بین که از همجواری قیر سیاه نار اگر شد گلستان بر پور آرد دور نیست حلقه های چاهشان خوانده زدل راز زمین لوله های چاهساران، ره به مرکز برده اند تا نجوشد نفت و هرزین سوی و آنسو نگذرد دیگرهای آهنین، بر هیئت دیو سیاه

کز شهامت ملک ایران را گلستان کرده اند سلطنت بر بابل و مصر و یونان کرده اند بردلان یارت هندوشی به میدان کرده اند چون بهشت از عدل و داد و علم و عرفان کرده اند در مستخر و بیستون و طاق پستان کرده اند ای بسا مهراکه محض بقض و عدوان کرده اند محضی از شرم منشی در زیر دامن کرده اند خاک را گشتی ز اخترها درخشان کرده اند روز شد گشتی مگر شب را به زندان کرده اند اختر شبگرد را سر در بیان کرده اند انگلیسان با رفیقی چند، مهمان کرده اند کز هنرمندی جهان را مات و حیران کرده اند نفت را با لوله سرگرد بیابان کرده اند با فشار علم، هم این کرده هم آن کرده اند نفت را از قعر چه زی اوج، پران کرده اند تا دهانش را بسان غنچه خندان کرده اند آشکار آن راز را اینک به دوران کرده اند آن گره بگشوده و آن مشکل آسان کرده اند چون مجزا نفت و بهترین فروزان کرده اند بین که خارستان نفتون را گلستان کرده اند برج های قصرشان با حلق پیمان کرده اند میلهای کلرگامان قصد کیوان کرده اند لوله های تعبیه بر چاهساران کرده اند لوله های همچنان بر شکل شعبان کرده اند

۱- مزدیستان یعنی خداپرستان و این لقب زرتشتیان بوده است و مرکب است از مزدا به معنی خداوین به فتح اول به معنی پرستی و الف و تون جمع و به عقیده محققان یسن بعدها در عهد اسلام به جشن به معنی عید میل شده است.

سوی آبادان رود کاینگونه فرمان کرده‌اند  
 که نفوذش چرخها را جمله گرهان کرده‌اند  
 علمی روشن به نور علم و عرفان کرده‌اند  
 این زمان شهرش پرفهر و خجایان کرده‌اند  
 که دوباره کوه آهن پتکه و سندان کرده‌اند  
 بر یکی آهن که بهر کندن کان کرده‌اند  
 که لیب و شعله، دوزخ را هراسان کرده‌اند  
 که پی تعظیم یزدان، مزدستان کرده‌اند  
 چند سارستان بسطرز انگلستان کرده‌اند  
 سالها خلق آرزویش را به تهران کرده‌اند  
 هست کیمیا و گران و ایقان دگرمان کرده‌اند  
 در برابر علم را افزون و افزان کرده‌اند  
 هر چند از اینکه یک صابی مسلمان کرده‌اند

نفتها در دیگرها شبانه وز لوله‌ها  
 دستگاه برقی (تسمی) چرخ گرفتار است راست  
 تا به آبادان زلفتون در چهل فرسنگ راه  
 فرقه ویران (عبادان) که بد ضرب‌المثل  
 دکه آهنگرستان، دهشت السزایند از آن  
 پتکه خود بلا رود چون کوه و عود آید فرود  
 همچو دو دوزخ، دو تیران مشعل دیدم ز دور  
 گشتی این هست آذر برزین و آن آذر گتیب  
 بهر مسجروحان و بیماران و گرم‌خوردگان  
 نظمانی که در آن عطف دیدم، ای عجب  
 وقت، در ایران فراوانست و آردان، لیک علم  
 وقت را بسیار کیمیا و گران کرده‌اند، لیک  
 انگلیسان اندرین گوارند و اهل نامری

و زمن خواهی بزیج ای مدعی خواهی مزج

این هنرمندان به عصر خوش احسان کرده‌اند

وضعیت مسجد سلیمان از آغاز تا سال «۱۳۰۸» شمسی برابر با «۱۹۲۹» میلادی، خوب است که در ابتدا شرح مختصری از منطقه تحت پوشش عملیات شرکت نفت ایران و انگلیس در کشور ایران داده شود.

مسجد سلیمان یا خرابه‌های معبد قدیم، مرکز معادن نفت گرانبها شده و در دامنه کوهها و وسط دره‌ها منجیقهای چاه نفت سربرافراشته و به اطراف نگاه می‌کنند. ادارات بزرگی که بر طبق جدیدترین اصول بنا شده، مبدا عمارت، مبدا خانه برای کارکنان، کلوبهای متعدد، مرصخانه جامعی که دارای تمام وسایل مدرن طبی و جراحی بوده و با بهترین و جدیدترین طرز معماری اروپایی بنا گردیده است، کارخانه‌های بزرگ، انبارهای عظیم و مخازن سترگ نفت و آب، امروزه سطح این نضا را پر کرده است.

معادن نفت مذکور بین دره‌های مطول و باریک مختلف‌الشکلی واقع شده که آنها هم بنوبه خود در میان چند رشته تپه‌های پستی قرار گرفته‌اند که پله‌پله بالا رفته و بتدریج بلندتر شده و جبال عظیم جنوب ایران را تشکیل می‌دهد. در فصل بهار که مدتش کم و زیباترین بسیار است، دره‌های مذکور پر از گل و سبزه است، ولی بقیه سال سطح آن خشک و هیچگونه خضر ندارد. فقط منظره قابل ملاحظه آن رنگ آمیزی غریبی است که در تپه‌های مجاور هویدا و هرگونه رنگی از سفیدی گچ گرفته تا پررنگترین و لشنگترین رنگهای موجوده، در آنها نمایان است. طول این دره‌ها تقریباً هشت فرسخ و هر قسمتی از آن اسم مخصوصی دارد، مانند زیلایی که در یک گوشه و چوب سرخ که در گوشه دیگر آن واقع است، لکن نواحی مرکزی و قسمت عمده مولده آن، موسوم به میدان نفتون است. بر حسب تصمیم دولت ایران، شرکت اخیراً نام «مسجد سلیمان» را برای تمام این ناحیه رسماً انتخاب کرده و چون این اسم، تاریخ باستانی این ناحیه را با ترقیات صنعتی جدید آن مرتبط می‌سازد، قابل تقدیر است.

زیر سطح ناحیه مذکور قشری از سنگ آهک متخلخل به شکل کمر بند عرضی قرار گرفته، که دست طبیعت آن را در طی قرونتمادی آرایش و پیرایش داده و به هزار صورت درآورده است. در گوشه جنوب غربی این معدن، این قشر از سطح زمین بیرون جسته و کوه بزرگ موسوم به «آسماری» را تشکیل داده است. عالمان به علم معرفت‌الارض نیز تجانس این کوه و لشر تحت‌الارضی را در نظر گرفته و قشر را هم آسماری نامیده‌اند. قشر آسماری منبع طبیعی منابع کثیری نفت معدنی می‌باشد که در طی ادوار قدیمه و تحولات ارضی گذشته دست طبیعت، نفت

مزبور را تحت فشار زیادی ذخیره کرده است. هنوز حدود این معادن نفت کشف نشده و لذا بطور قطع نمی توان کنیت آن را تعیین نمود. چاههای متعدد به فواصل مختلفی که لایق قطع از مرکز دور می شود، برای امتحان حفر شده و تاکنون طول ناحیه که به معرض امتحان درآمده و وجود نفت در آن ثابت شده است بالغ بر چهار فرسخ و حد اعلی عرض آن فریب یک فرسخ و نیم است. معیناً هنوز دسترسی به حدود ناحیه مولده پیدا نشده است. قدر محقق آن است که اگر معدن مذکور از روی میزان استخراج حاضره مقیاس گرفته شود، سالهای بسیار دوام خواهد کرد و هنوز هم یگانه معدنی محسوب می شود که از حیث بارآوری در تاریخ صنعت نفت کشف شده است.

دو سببیه ای که معدن مسجد سلیمان را از سایر معادن نفت معروف دنیا، از قبیل معادن نفت آمریکا، مکزیک و روسیه، تمیز و تشخیص می دهد، یکی مرتب بودن میزان محصول و دیگری فشار زیادگازی است که مدام در آن دیده می شود، و مسلماً این سببها کاملاً به یکدیگر مربوط است. دلیل این قضیه آن است که نفت این معدن در سنگهای متخلخل و مسام دار ذخیره شده و برخلاف غالب معادن دیگر در قشرهای ریگی قرار نگرفته، و علیهذا اقوام و دوام مخزن آن بالنسبه بیشتر می باشد. بعلاوه ظرفیتهای که شرکت در استخراج و توسعه آن بکار می برد در این امر ذیدخل است. پراهمیت ترین منطقه نفتی، میدان معروف نفتون است که دامنه آن تا نواحی شمالی مسجد سلیمان امتداد دارد. این منطقه (مسجد سلیمان) در ۳۵۵ مایلی شرقی شهر قدیمی شوشتر قرار دارد. در منطقه مسجد سلیمان و در دامنه تپه ها، نفت بوفور یافت می شود. این تپه ها ادامه کوه های سر بلندی کشیده بختیازی هستند که بزرگترین خط حائل بین دشتهای جنوب و جنوب غربی و فلات بزرگ مرکزی ایران هستند. فاصله بین دورترین چاه نفت در مسجد سلیمان در شمال غربی و دورترین آن در جنوب شرقی حدود ۱۷۰ میل است.

در آبادان پالایشگاه عظیمی است که آن را برای پالایش نفت خام منطقه مسجد سلیمان ساخته ایم. همچنین اسکله و بندر مدولی نیز برای بارگیری نفت خام و محصولات پالایش شده ساخته شده است تا این محصولات به مقصدهای مختلفی مثل «اسکون» Skowen، «لاناری» Lanarcy، «جنوب ویلز» S. Wales و غیره فرستاده شوند.

دومین منطقه ای که بطور سریع در حال توسعه است هفتگل می باشد که در ۴۰ مایلی جنوب شرقی مسجد سلیمان قرار دارد و عملیات آزمایشی در خیلی از مناطق جنوب ایران در حال انجام است. در حال حاضر تقریباً منطقه عملیاتی فعال شرکت نفت ایران و انگلیس در خاورمیانه است. منطقه مورد قرارداد با دولت ایران عملاً شامل همه ایران است جز چندین استان در شمال و شمال غربی

اطراف دریای خزر و مساحتی است در حدود ۵۰۰۰۰۰۰ میل مربع.

اگر کسی از آبادان قصد بازدید از «مناطق»<sup>۱</sup> را داشته باشد می تواند به وسیله قایق به خط‌العرب و سپس به بالای کارون که بطور ماریج در میان صحرا قرار دارد منفر کند و به درختینه برسد و یاده شود. این مسافت در حدود ۱۷۰ میل می باشد. در مسیر آبادان به اهواز در ۱۱۴ میلی، کشتیرانی در کارون یا مواع عبوری روزروست و در اینجا شرکت نفت ایران و انگلیس، کارگاهها، انبارها، و تجهیزات کشتیرانی برای بارگیری و تخلیه وسایل مورد نیاز شرکت را دارد. ماشینهای باری، کالاهای تخلیه شده از کشتی را بارگیری می کنند و یا بالعکس کشتیها را بارگیری می نمایند. از درختینه راه آهنی به «مناطق» وصل شده است که از طریق تنگه رودخانه تنبی عبور می کند، و این بیشتر برای حمل تجهیزات است و همچنین یک خط آهن دیگری برای حمل کارکنان تا میان تپه ها کشیده شده است و تاکنار چاههای نفت امتداد دارد.

راههای مختلف برای رفتن به «مناطق» وجود دارد. صحرای بین آبادان و درختینه یک جاده طبیعی بسیار خوبی است برای حمل وسایل، گرچه بعد از بارانهای سیل آسا در زمستان غیر قابل عبور است. با استفاده از وسایل نقلیه مسیر ۵ روزه بین آبادان و «مناطق» به ۸ ساعت تقلیل یافته است.

در رودخانه کارون کشتیهای بخار جدید و قایقهای زیادی کار می کنند که هنوز با صرفه ترین وسائل حمل و نقل محسوب می شوند. این شرکت اخیراً اقدام به ایجاد یک خط هوایی نموده و هواپیمایی هم بدین منظور در نظر گرفته است. کارکنان پراحتی می توانند به مناطق عملیاتی شرکت رخت و آمد کنند. امید می رود که در زمان مناسب توسعه پیدا کند.

کار شرکت نفت ایران و انگلیس، پیدا کردن نفت، تصفیه و توزیع فرآورده های نفتی می باشد.

### «اکتشاف نفت»

در بیشتر کشورهایی که نفت پیدا شده است وجود لایه های نفتی قبل از اینکه زمین شناسان بطور عملی آن را ثابت کنند تا حد زیادی مشخص است. نشت گاز یا نفت یا هر دو از دبرباز وسیله ای بود تا از روی آن بوجود نفت پی ببرند. نشت گاز یا نفت به بیرون از زمین ممکن است برای خبرنگاران آن فریته باشد و هیچگاه از روی آن نمی توان مقدار نفت را مشخص کرد. نوع ساختار و خصوصیات لایه های تشکیل دهنده پوسته زمین اغلب برای زمین شناسان با تجربه برای

۱- این اسم برای اختصار به میدان نفتی مسجد سلیمان داده شد، بخاطر اینکه بعدت شصت سال، مرکز کل مناطق نفتخیز بوده است.

پیدا کردن لایه‌های نفتی راهنمای بهتری است.

بنابراین مسئله پیدا کردن نفت بطور اساسی یک مسئله علمی است. نباید به فوران نفت یا گاز از زمین، یا جاری شدن نفت بصورت چشمه اعتماد کرد و نمی‌شود به امید اینها در این حوالی چاه حفر کرد. می‌دانیم که حفر یک چاه بیش از ۲۰۰۰۰ پوند خرج دارد و این کار بدون تحقیقات لازم، مقرون به صرفه نیست. قبل از اینکه چاه آزمایشی در هر نقطه‌ای حفر شود و تصمیمات لازم و منطقی گرفته شود باید تحقیقات علمی گوناگون به عمل بیاید، و نتیجه آنها با هم مقایسه شود.

### «زمین‌شناسی»

دفتر مرکزی زمین‌شناسی در مسجد سلیمان واقع و تجهیزات مدرنی شامل وسایل کامل زمین‌شناسی و کارتوگرافی و همچنین یک موزه که نمونه‌های خاک از مناطق مختلف عملیاتی شرکت در آن نگهداری می‌شود وجود دارد. این نمونه‌ها نه تنها برای صنعت نفت بلکه برای دانش زمین‌شناسی حائز اهمیت است. کارکنان مدیریت زمین‌شناسی شامل، زمین‌شناسان علمی، کارتوگرافرها، نقشه‌کشها و چاپ‌کنندگان نقشه می‌باشند، و اخیراً مدرسه‌ای برای آموزش نقشه‌برداران ایرانی به این سازمان اضافه شده است. کار قسمت زمین‌شناسی به دو بخش تقسیم می‌شود، اول کشف و سپس بهره‌برداری. زمین‌شناسانی که مشغول اکتشاف هستند به جاهای دور دست و بیرون از شهر فرستاده می‌شوند و در موقع لزوم، وسایل فنی و تجهیزات کمپ صحرائی را با خود به همراه دارند؛ آنهایی که در قسمت بهره‌برداری کار می‌کنند مشغول پیشبرد، تطبیق، و کار تحقیقات بر روی مناطق مشخص شده نفتی و مناطق تحت آزمایش حفاری هستند. کار زمین‌شناسی و نقشه‌برداری در ایران بسیار پردردسر است. جاهای زیادی است که هنوز اروپایی‌ها آنجا را ندیده و یا نشنیده‌اند. در موارد زیاد نقشه‌ها نارسا است. آب و غذا یا نیست یا بزحمت پیدا می‌شود. نه تنها جاده نیست بلکه راه مال‌روهم وجود ندارد و معاشرت با ساکنین محلی دشوار می‌باشد. حمل تجهیزات و تعمیر وسایل ارتباطی در این چنین مناطق دور با مشکلات فراوانی روبرو می‌باشد. اولین کار زمین‌شناسی این است که «منطقه» را از لحاظ نوع و ساختار خاک بررسی کند. در صورتی که نقشه جامعی در دسترس نباشد. یک بررسی سطحی بعمل می‌آید و بعداً بررسیهای دقیقتر در قسمتهای مورد نظر انجام می‌شود. سپس نقشه‌ای به مقیاس وسیعتر که می‌توان گفت ۱:۳۰ تا ۱:۶۰ اینچ در میل است تهیه می‌شود که البته اینهم بسادگی یا پیچیدگی ساختار زمین بستگی دارد. تاکنون شناخت ما محدود به سطح زمین بود. لایه‌های بیرونی اطلاعات زیادی به ما از لایه‌های درونی که در آن حوالی هستند می‌دهند. مثل لایه‌های تحتانی که به بیرون راه پیدا کرده‌اند و یا بطرفی در دید قرار گرفته‌اند. مثل صخره‌ها، تنگه‌ها،

کف رودخانه‌ها که مواد مختلف تشکیل‌دهنده خاک در دید قرار گرفته و مشخص شده است. ضخامت این لایه‌ها، اندازه‌گیری و جهت آنها مشخص می‌شود. با بررسی جهت چین‌خوردگیها است که شناخت در مورد لایه‌های زیرین زمین بدست می‌آید. در مرحله حفاری صحت این اطلاعات تأیید یا تصحیح خواهد شد. این سؤال پیش می‌آید که نفت در سنگ آهک به چه صورتی نگهداری می‌شود آیا بسادگی در تخلخل سنگ آهک نگهداری می‌شود یا اینکه در حفره‌های وسیع سنگها جای می‌گیرد؟

برای ارزیابی تئوری تخلخل در بخش زمین‌شناسی در مناطق نفتخیز مسجدسلیمان، آزمایشاتی به عمل آمده است. نتیجه آزمایشات نشان‌دهنده آنست که نفت خام اصولاً در شکاف سنگها و فاصله بین قلوه‌سنگها و با بصورت جوپار داخل سنگ آهک وجود دارد و پیوستگی سنگ آهک طوری است که مخزن نفت به هم مربوط است.

ساختار سنگ آهک اصلی ساده‌تر از ساختار لایه‌های تحتانی است. سنگ آهک به شکل طاقدیسهای باریک و طولانی در اندازه‌های بسیار وسیع چین خورده است و تحت فشارهای ناودیس از یکدیگر جدا شده. مسجد سلیمان بر روی یک طاقدیس بزرگ قرار دارد که قسمت فوقانی آن چین خورده و سه قوس اضافی، تفرق، نفتیک و گنگک<sup>۱</sup> را تشکیل داده که هر سه تشکیل‌دهنده یک منطقه بزرگ نفتی هستند.

در این گنبدها گاز از نفت جدا شده و بطور پیوسته به سمت بالا فشار می‌آورد و نفت را به بالای گنبد می‌راند و فشار حاصل از این اجتماع گاز، عامل اصلی در بازیافت نفت از این گنبدها می‌باشد. اگر در کنار آثار تاریخی مسجد سلیمان، آتشکده زرتشتیان به شمال غربی نظر می‌کنیم خطوط فراوان لایه‌های رویازگنبدی شکلی دیده می‌شود که در چین خوردگیهای اخیر سنگهای زیرین بصورت گنبدی شکل درآمده‌اند.

زمین‌شناسی در مسجد سلیمان به دلیل سخت بودن لایه‌های سطحی خاک بسیار مشکل است. لایه‌های این منطقه در دوران چین‌خوردگی، نه فقط بطرز غیر معمول درهم پیچیده شده‌اند بلکه لایه‌های جوانتر را هم در بین خود پرشاندند. لایه‌های نرمی که در بین لایه‌های سخت بودند فشرده شدند و به بیرون آمدند و روی لایه‌های جوان قرار گرفتند. از این جهت است که تشخیص از روی لایه‌های بیرونی قابل اعتماد نیست و این هرچ و مرج است در زمین‌شناسی.

مسیر راه آهن درخیز به «مناطق» از دامنه تپه‌های بی‌شماری گذر می‌کند و از طریق تنگه‌ای که



رودخانه نسبی نیز از آن می‌گذرد و سنگلاخ نیز هست عبور می‌کنند. جنس سنگها عموماً گچ و از مواد نرمی است که از دل زمین بیرون آمده. راه آهن تا میان تپه‌های متعدد و مناطق امتداد دارد. این تپه‌ها بسیار نامنظم و درهم و برهم هستند یعنی می‌توان گفت شبیه دستمال کاغذی است که با دست بچه‌های مجامه شده باشد. در بین همین تپه‌های نامنظم و بیشمار است که نفت کشف گردید. اینجا نه لطف مهم‌ترین منطقه نفتخیز جهان است، بلکه خصوصیات ساختاری لایه‌هایش در دنیا بی‌نظیر است.

نفت در عمق ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ پا در لایه سنگ اصلی یافت می‌شود. این لایه به شکل روباز در پشت گرده کوه آسماری که در ۱۷ مایلی مسجد سلیمان است یافت می‌شود. روی لایه سنگ آهک تخت‌دار، سنگ گنبدی شکلی از جنس آیتدریت فرار گرفته است. روی آن لایه‌های دیگری از نمک، آیتدریت، شیل، سنگ ماسه و دکنگلومرا قرار دارد. زمین‌شناسان این مجموعه را اصطلاحاً سازند فارس و بختیاری تحتانی، میانی و فوقانی نامیده‌اند.

### «حفر چاه»

قسمت اعظم نفت جهان از منابع زائعه در شن تحصیل می‌شود و نفت در منابع مزبور در وضعی است که بکلی با وضع منابع آهکی میدانهای نفت ایران فرق دارد. بالتجربه در موقع استخراج نخستین منبع آهکی ایران در مسجد سلیمان بین سالهای ۱۹۱۰ م و ۱۹۲۹ م ناچار شدند تکنیک جدیدی برای استحصال نفت تنظیم نمایند. این مسئله در ظرف سالهای بعد از جنگ ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ م بر اساس روشهای علمی بررسی شد و در پرتو تدابیر و مشاهدات مخصوص و همچنین در نتیجه اتخاذ طرز استحصالی که در آن موقع در صنعت نفت جدید بود مشخصات اصلی منابع آهکی معین گردید. بعداً معلوم شد که این مشخصات در تمام وسعت منطقه نفت‌خیز شرق میانه (به استثنای مناطق مکشوفه اخیر کویت و بصره) حکمفرماست. این خصوصیات باعث اتخاذ اصول استحصالی گردید که با اصول معمول جاهای دیگر بکلی فرق دارد و اینکه فقط با درک صحیح این خصوصیات است که منابع مزبور را می‌توان مورد عمل قرار داد، بطوری که حداکثر استفاده از آنها بشود.

### استخراج علمی

اشخاصی که استخراج نفت را در سایر نقاط دنیا دیده‌اند و می‌فهمند، پس از دیدن معدن نفت مسجد سلیمان تعجب خواهند کرد که تعداد منجنیقهای چاهها کم و فواصل بین آنها زیاد و به استثنای چند چشمه کوچک آثار دیگری از نفت پدیدار نیست. در هر گوشه و نقطه این معدن، لوله‌های نفت و اتبارهای ذخیره موجود، ولی غشی که ظاهر باشد نیست. استخراج معدن نفت در

جایی که منابع نفت زیاد موجود است عموماً مستلزم آن است که جنگل انبوهی از منجنیق تشکیل یافته، نفت غرض‌کنان به صدها ذرع فواره زده و به اطراف پراکنده شود. در این صورت همه جا نفت پدیدار و اغلب در انبارهای سرگشوده ریخته و در حقیقت مقدار زیادی از آن تلف می‌شود. لکن در مسجد سلیمان ازدحامی از حیث رقابت در حفر چاه نبوده، نفت به اطراف نریخته و هدر نمی‌رود. در اینجا اغلب حفر چاههای بزرگ به اتمام می‌رسد، بدون آنکه حتی یک پشکه نفت هم از میان برود. دلیل این موفقیت همانا طریقه علمی است که در استخراج اعمال شده و فقط در تقاطعی میسر است که رقابت شدید در حفر چاه و استخراج وجود نداشته باشد. اگرچه علائمی که استخراج مقدار مهم کتونی را نشان دهد ظاهر نیست، ولی اشخاص بصیر و متخصص متوجه این نکته می‌شوند که سالیانه موازی چهارده میلیون و هشتصد و پنجاه هزار خروار نفت از زمین مسجد سلیمان استخراج می‌شود؛ از این نقطه نظر، تماشا و سیاحت معدن مزبور جالب است. از نقطه نظر صرفه‌جویی و اقتصاد معادن نفت، نمونه برجسته‌ای بشمار می‌آید. خوبی کار و حسن عملی که در استخراج معدن نفت مسجد سلیمان مشاهده می‌شود، نتیجه آن است که تنها یک شرکت به استخراج آن پرداخته و آن هم از یکطرف دارای تشکیلات فوق‌العاده جامعی می‌باشد که با نهایت دقت برای این مقصود تهیه کرده و از طرف دیگر همه گونه موجبات تشویق در اعمال طریقه علمی برای آن موجود و رقابت بی‌مورد هم که موجب تضییع محصول است مفقود می‌باشد. بدین سبب صنعت نفت دارای موقعیت بی‌نظیر و سعادت‌مندی بوده و منابع معدنی مزبور سرمایه بزرگی برای ترقیات اقتصادی مملکت خواهد شد. از نقطه نظر معرفت الارضی و طبیعی تصاویر معدن نفت مسجد سلیمان که در این کتاب دیده می‌شود، حاکی از وضعیات جالب توجه این ناحیه بوده و مشعر بر عظمت مؤسساتی است که در اینجا ایجاد و برقرار کرده است. ناحیه‌ای که در حال حاضر تحت استخراج می‌باشد فریب به سیزده فرسخ مربع است. تعداد چاههایی که تا سال ۱۳۰۸ شمسی حفر و به نفت رسیده بالغ بر ۲۰۰۰ حلقه چاه می‌باشد و فریب پنجاه چاه دیگر نیز در حالت حفر است. مجموع عمق چاههایی که تا بحال حفر شده بالغ بر یکصد و پنجاه هزار ذرع است.

معروفترین چاه معدن نفت مسجد سلیمان موسوم به «الف» است که کثرت میزان محصولش سبب شهرت آن بین عموم اشخاصی شده که در دنیا با نفت سروکار دارند؛ مثل مشر و آبی بی‌نعمن، انگلیسی که از دانشمندان متخصصی نفت است و درباره این چاه گفت: «در خاورمیانه چاهی هست که هفت سال، روزی هفت هزار و هفت سال دیگر هم روزی ۱۴۰۰۰ چلیک نفت دورد و بالاخره پیش از اینکه خشک شود درب آن را مسدود ساختند»